

## هنرهای تجسم

### قسمت های 1-2-3

#### از منظر قرآن، احادیث، آیات و روایات:

خاستگاه هنر به خداوند بر می‌گردد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: فتبارک الله احسن الخالقین. پروردگار المصور است. انسان «جلوه کمال مطلوب الهی» است یعنی انسان چیزهایی را در وجودش دارد که خداوند آن‌ها را به انسان داده است. بنابراین، هنر برخاسته از فطرت پاک بشر است می‌تواند به اعماق وجود انسان نفوذ کند. هنر امری است که بیشتر به تناسب و بلکه به موضوع بودن کارها نظر دارد. پس موضوع و قصد هنر ایجاد جوهره حسن و لطف است که هردو، تعبیری از جمال هستند و در نهایت به کمال نزدیک می‌شوند.

اولین تحول فکری انسان نخستین بر اثر زایش هنر است. هنر عبارت است از: ساخت و پرداخت اشیا و نیز هنر زایشی از ناخودآگاه انسان است. همچنین انسان هنرمند (مذهبی) شد. درک تصویر، درک هنر و زیبایی از همان زمانی که عقلانیت انسان به شکوفایی رسید تجلی آفرینشگری او نیز به منصفه ظهور درآمد.

هنر به معنای عام ابعاد گوناگون دارد: 1. ماده شامل جسم، ظاهر، فرم. 2. روح شامل: صورت، احساس، معنا و معنویت.

انسان مخلوقی خداگونه است. هنر بستر مناسبی برای گسترش معنویت. فعالیت هنری خداوند: شکل دادن تصویر و یا صورت خود (خداوند) اوست.

مراتب ادراکی انسان ها شامل: 1. حسی 2. خیالی 3. وهمی 4. عقلی 5. قلبی است. شناخت و معرفت قلبی، معرفتی است که با هنر نسبت دارد. خداوند اولین هنرمند است. در فلسفه ابن عربی، شیخ اشراق (سهروردی)، عالم وجود بوعلی سینا و ملاصدرا، مراتب انسان در سلسله مراتب خود تغییراتی دارد. ابن عربی از مراتب ادراکی انسان به عنوان حضرات پنجگانه نام می‌برد که شامل: 1. عقل اول 2. آدم اول 3. عالم ناسوت (ماده، انسانی که یک عقل دارد و در یک ماده سیر می‌کند). عقل دوم: افرادی که دو عقل دارند یعنی توانایی عقل آنها در یک کشف و شهودی از آزمون و خطا در مرتبه ای قرار دارد که آن مرتبه جبروت انسان است. عالم ملکوت: افرادی که سه عقل دارند و دنیایی را به نام عالم مثل به وجود می‌آورند و در آنجا زندگی و تخیل می‌کنند و اینها افرادی هستند که هنرمند هستند و آنها چیزهایی را به وجود می‌آورند که افراد عادی از انجام آنها عاجزند. 4. عالم چهارم: بعضی از افراد چهار عقل و توانایی دارند که آنها اولیا الله، صوفیان و عارفان هستند که به نوعی در مراتب بالاتر زندگی می‌کنند و به خدا نزدیکتر هستند. عالم چهارم در لاهوت هستند. 5. عالم پنجم یا عقل پنجم: عالم پنجم در ماهوت هستند. آنها در فضایی هستند که پیامبران و امامان در آنجا قرار دارند.

نکته: هنر یک نسبت و ادراک حسی و قلبی است که باید از طریق شهودیت در قلب انسان نفوذ کند و انسان با این توانایی به درک هنری دست پیدا کند

#### صاحب نظران و اندیشمندان:

صاحب نظران و اندیشمندان در موقعیت ها و شرایط متفاوت تعاریف متفاوت از هنر ارائه داده اند. هنر از بدو خلقت انسان زبان تبادل اندیشه ها و گفتگوی فرهنگ ها و تمدن های بشری بوده است یعنی به نوعی فرهنگ ها، آداب و رسوم و آن آفرینش هایی که در هر موقعیت مکانی و زمانی شکل گرفته باعث شده که یک اجتماعی، فرهنگی، اتفاقی و نظریه ای در بحث فلسفه هنر شکل بگیرد. اشارات فیلسوفان به بحث فلسفه هنر:

1. افلاطون: شخصی که توانست در کتاب جمهوری خود بحث هنر را مطرح کند و شاگردش ارسطو هم در کتاب فن شعر به مسئله هنر پرداخت. افلاطون هنر را به عنوان روند تقلید، اقدامی مهم اما فریبنده، سطحی و ناقص می‌داند (یعنی شاید انسان مقلد باشد و تقلید خود را از طبیعت بگیرد و این تقلید سطحی و گذرا است، و این انسان است که باید بداند و تلاش کند که از بار معنویت و عقلانیت هنر، آن چیزی را که از طبیعت دریافت می‌کند را به وجود آورد و اگر در این مسیر قرار نگیرد، هنرمند نیست و فقط صرفاً یک آدم مقلد است و به نوعی یک عالم متلی را در نظر می‌گیرد و مراتب انسان را در عالم بالا و معنویت خدامحوری می‌داند.

2. ارسطو می‌گوید: هنر کلا تقلید و بازنمودی از طبیعت است و انسان همه چیزش را از طبیعت الهام گرفته و در طبیعت رشد کرده است و این طبیعی بودن انسان (یعنی انسان خداگونه است و مخلوقی از صورت خداوندی را در خود دارد) به این معنی است که طبیعت، مادر انسان است و هر چیزی را که بخواهد به وجود بیاورد تقلید می‌کند. و حالا این انسان است که باید در وجود خودش یک تحولاتی را از لحاظ سوپژکتیو (ذهنیت گرای) و ابژکتیو (عینیت و عقلانیت گرای) که بعدها کانت به آن اشاره می‌کند را به تعالی برساند.

3. هگل: به نوعی تاریخ هنر را شکل می‌دهد می‌گوید: هنر تجلی روح کامل است. هر چیزی که در انسان نشأت گرفته، فراتر از ماده و روح انسان است. روح انسان است که بار معنویت را به دوش می‌کشد و تحولاتی را از هنر شکل می‌دهد که این کمال انسان را در خود دارد.

4. تولستوی، نویسنده بزرگ روس، می‌گوید: هنر انتقال تجربه است. تجربه شخصی هنرمند و سرایت دادن آن به دیگران (انتقال احساسات). می‌گوید: هنرمندان تابع احساسات هستند و قوی ترین احساسات را در وجود خودشان دارند. پس شناخت هنر و شناخت هنرمند دو مقوله خاص است که با مخاطب سه راس یک مثلث هستند یعنی هنر، هنرمند، مخاطب. تولستوی می‌گوید در تجربه‌های حسی هنرمند، احساسات و تجربه‌ها جایگاه خاصی دارد که هنرمند آن‌ها را به دیگران منتقل می‌کند.

5. هانری برگسون، فیلسوف قرن بیستم، می‌گوید: هنر صرفاً مشاهده مستقیم تر واقعیت و طبیعت است یعنی هر چه دارید از طبیعت می‌گیرید و شما بدون طبیعت درکی از هنر و خلاقیت را در خودتان نخواهید داشت.

6. دیدار رهبر انقلاب: هر تجربه‌ای که در قالب هنر ننگند هنر نیست یعنی ماندگاری هر چیزی به ترکیب و عجین شدن آن با هنر بستگی دارد. رهبر انقلاب حقیقت هنر را گوهری بسیار گرانبها و موهبتی الهی خواندند و تصریح کردند: در مواجهه با هنر و هنرمند و قضاوت در این عرصه‌ها، باید ظرفیت‌های فراوان و مرزهای بسیار حساس و دقیقی را رعایت کرد.

7. شهید مرتضی آوینی: هنر همچون نردبانی است که انسان را به کمال ترقی می‌رساند. هنر نمی‌تواند یک آسانسور باشد و فقط یک نردبان است یعنی ارتقا و رشد انسان پله پله اتفاق می‌افتد و ملکوت و کمال انسانی می‌رسد.

### تاریخ هنر از هزاره پیش از تاریخ تا دوره تاریخی:

دیدگاه هگل: هگل برای هنر، تاریخی را در نظر گرفت. از دیدگاه هگل هنر واجد سیری تاریخی است و در بستر زمان دچار تحول و تغییر می‌شود. تحول در سبک، صورت، نوع، معنا و محتوای کارهای هنری در طول تاریخ. اثر هنری یگانگی شکل است (یعنی شکل ظاهر و ماده است. مثلاً وقتی ما به یک عنصر معماری نگاه می‌کنیم، هویت زمانی و تاریخی شکل‌گیری آن بنا و فضا را از نظر تاریخی و زمانی نشان می‌دهد (این یک دیدگاه فلسفی است که هگل مطرح کرد).

وحدت روح ابژکتیو و روح سوپژکتیو (یعنی آن عقلانیتی که در شکل‌گیری روحی که انسان این آثار را خلق کرده و ذهنیتی که باعث شده عقلانیت به اوج ارتقا برسد را پیش کشیده است).

هگل و تاریخ هنر: 1. هنر نمادین (معماری): انسان تاریخ هنر و عناصر معماری را از روی شکل، ماده و صورت به وجود آورد. او هویتی را شکل داد که آن هویت شکلی و ظاهری را در قالب نماد بیان کرد. انسان این نمادهایی که نشانه‌هایی از یک هویت درونی انسان بودند را در قالب نماد، نشانه، سمبل و انتزاعی از یک شکل در قالب حجم و فرم درآورد. مثل تمدن مصر باستان و ابوالهول که یک انسان، یک شیر و یک موجود اسطوره‌ای است که نگهبانی از اهرام ثلاثه (هرم‌های خوابیده پنج وجهی هستند که ابوالهول از آنها نگهبانی می‌کند و از نگرش و هویت مردمی صحبت می‌کنند که به زندگی پس از مرگ باور و اعتقاد داشتند. نمونه‌های دیگر مانند تمدن‌های بین‌النهرین، بابلیان، سومریان، آشوریان، اکدی‌ان که زیگورات داشتند. زیگورات یعنی معابدی که ساختار پلکانی ۵ طبقه یا ۷ طبقه داشتند که کمال و رسیدن به خدا را در این طبقات، زیگورات‌ها و پلکان‌ها می‌دیدند. یعنی یک ساختار نمادینی از یک هویت معابدی، و اعتقاد به یک محور خداگونه. انسان خداگونه‌ای که خدا را در قالب یک بت یا انسان مرده یا پس از مرگ می‌بیند (یعنی هنوز انسان درکی از محور خداگونه خودش را پیدا نکرده است) در این مفاهیم نمود پیدا می‌کند. همچنین در یونان باستان خدایان زئوس و همسرش هرا. در آنجا ما می‌بینیم که خدایان فرزندان را به وجود می‌آورند و معابدی برای آنها ساخته می‌شوند مثل معبد پارتنون، معبد آکروپولیس که معبد خدایان یونان باستان هستند و خدایان در آنجا زندگی می‌کنند. در هنر ایرانی خودمان می‌توان به تخت جمشید، هخامنشی، اهورامزدا و زندگی که در ما در آن‌ها هیچ‌گونه پرستش بت‌هایی را در خودمان نمی‌بینیم و به یگانگی خداوند اعتقاد داشتیم و به نوعی یک زندگی و فرهنگ و هنری را شکل دادیم که دقیقاً بعدها توانست ما را به فرهنگ و تمدن اسلامی رهنمون سازد، اشاره کرد.

**2. هنر کلاسیک (پیکره‌سازی):** مجسمه‌سازی و پیکرتراشی از دیدگاه هگل به عنوان یک انتزاعی از یک هنری برای یک نمود شکلی و فرمی و تاریخی از هنر است. انسان‌ها آمدند و در تمدن‌های مصر و بین‌النهرین پیکره‌سازی و مجسمه‌سازی را به وجود آوردند. مثل تمدن مصر باستان: سردیس نفرتیتی و همسر آخناتون که به خدای یگانه اعتقاد داشتند. تمدن بین‌النهرین: مجسمه‌آبو و تل اسمر. خط نگاری هیروگلیف، سفالینه‌هایی از ایران باستان در هزاره‌های هشتم قبل از میلاد، سفالینه‌هایی از یونان باستان (که در انتزاع و تصویری از یک شکل و ماده که انسان توانست آنها را در گلدان‌هایی به وجود بیاورد)، تعالی این هنر (پیکره‌سازی) در نقش برجسته هخامنشی در مبارزه شیر و گاو می‌بینیم (یعنی مبارزه روز و شب، مبارزه نور و تاریکی و به نوعی پیروزی بهار بر زمستان به صورت نماد که در قالب مجسمه‌سازی شکل گرفته است).

**3. هنر رمانتیک (نقاشی):** هگل به آن اشاره می‌کند و می‌گوید انسان در هزاره‌های بعدی، در قرون بعدی، بعد از رنسانس، بعد از باروک، بعد از دوره‌های مختلف، انسان یواش یواش در دوره‌های خاصی نقاشی و بعد انتزاع آن در موسیقی، به رنگ و فرم می‌رسد و احساسات انسان و روح ذهنیت انسان را در قالب نقاشی می‌بیند. مثلاً نقاشی‌های رنگی کاخ آپادانا در شوش خوزستان، نقاشی‌هایی از تخت جمشید، نقاشی‌هایی از روم باستان، نقاشی از ون‌گوگ، نقاشی از ژان فرانسوا میله نقاشی، نقاشی از آنری ماتیس و .. را داریم که می‌خواهد این هنر را این‌گونه تقسیم‌بندی کند که نقاشی به عنوان یک هنر رمانتیک و احساسی در تاریخ هنر تحولی را به وجود آورد که انسان را متفاوت تر و روحش را پر از احساس نشان دهد که با این هنر می‌تواند تمام اندیشه‌هایش را ثبت و ضبط کند.

## تأییبست: لیلی منصورى دبیری معارف اسلامى

### قسمت 4

افلاطون هنرها رابه سه گروه بزرگ تقسیم بندی کرده : 1. هنرهای پلاستیک " تجسمی" ( نقاشی ، معماری ، پیکرتراشی ) 2. هنرهای فونوتیک ( شعر و آواز ، موسیقی ) 3. هنرهای دراماتیک ( نمایش و بازیگری و) ...

- هنر قدمتی طولانی دارد و تا زمان فلاسفه یونانی هنر و بازیگری وجود داشته و همچنان ادامه پیدا می کند تا به هنر هفتم یعنی سینما می رسد و امروزه شاهد هنر هشتم یعنی تبلیغات و انیمیشن و موشن گرافی هستیم.

طراحی-گرافیک-عکاسی-طراحی پارچه-لباس-طراحی صنعتی و .... در قالب هنرهای تجسمی اند.

هنری که معیار ارزش آن تناسبات، ساختار هندسه، نظم، تعادل و زیبایی آرمانی اندیشه انسان را به خلق فراتر از واقعیت برده و در واقع میخواهد بگوید که هر چیزی در نظم، در تعادل و .... فراتر از ذهن آرمانی قرار بگیرد ان یک اثر هنری است.

- اثر هنری و اثر تجسمی وابسته به **تجسم رویا و خیال در قالب موضوع** است.

سه نکته و ویژگی درباره هنرهای بصری:

- 1- هنرهای مبتنی بر طرح که اساسا حس بینایی را مخاطب قرار می دهد.
- 2- درک اولیه و ظاهری اشیا در نگاه اول
- 3- یادگیری فهم و واکنش او نسبت به محیط

**تعریف تجسم:** به صورت جسم در پیش چشم انسان نمایان شدن، ایجاد کردن تصویر چیزی در ذهن

**تعریف رویا:** مجموعه ای از تصاویر، افکار و احساس که در حالت خواب به طور غیر ارادی از ذهن میگذرد.

**تعریف خیال:** هرگاه اشیا با حواس مواجه باشند صورتی که از آنها در ذهن پیدا میشود احساس یا ادراک حس میشود.

**تعریف واقعیت:** حقیقت یا وجود هستی

### قسمت پنجم

خب بعد از تقسیم هنرهابه قسمت تجسمی ، فونوتیک و دراماتیک . هنرهای تجسمی و بصری را سعی می کنیم سریع معرفی کنیم وتوضیحاتی که از تقسیم بندی از این رشته رو دارم به سمع ونظرتون برسونم. در هنرهای تجسمی شاخص اصلی خب رشته هایی هست به نام طراحی ونقاشی که در این اسلاید من آوردم.

ظهور فیزیکی بیرونی خواسته های ذاتی برای ایجادو برقراری ارتباط را طراحی می گویند. هر ارتباط اولیه که انسان با هر وسیله ی بر روی کاغذ یا هر چیزی رو برقرار کن طراحی صورت گرفته . پس عامل ارتباطش یک ظهور فیزیکیه که شما بایک وسیله چیزی را به وجود بیاورید. خب در اینجا طراحی تکنیک هایی رو داره : مداد، ذغال، راپید، قلم ، آب مرکب و هر وسیله ی ترسیمی که اینجا شما می بینید. و نمونه هایی رو من اینجا براتون آوردم. از تکنیک ذغال ، از طراحی با راپید ، آب مرکب

و حضورتون عرض کنم طراحی قلمی که اشاراتی نسبت به این قضیه می کنه که طراحی رو نشون بده. پس ما معلمین و افرادی که در این حوزه دارن فعالیت می کنن باید شناختی از تمام این ابزارها و وسایل ها رو داشته باشن جهت اطلاع و آگاهی گذرا ازش رد می شم.

در مورد نقاشی رنگ مهمترین وسیله ی بیان است. وقتی به طراحی رنگ اضافه می کنیم نقاشی شکل می گیره در کنار نقاشی ایده و موضوع هم حائز اهمیت است یعنی یک نقاشی ایده و موضوع هم می ساز. پس در نقاشی ما ایده پردازی و موضوع رو هم داریم. ما نمونه هایی از تکنیک های نقاشی را اینجا می بینیم تکنیک مدادرنگی، آب رنگ، رنگ و روغن، پاستل و آکرلیک و...

می بینید که استادکاران با تکنیک مدادرنگی و آب رنگ چه خلق آفرینی اینجا انجام داده اند که من معلم پرورشی یا آموزشی شناختی از این هنرها را باید داشته باشم در حدی که خودم به تربیت هنری برسم. چون بحث امروز من تربیت هنری و زیبایی شناختیه یعنی رسیدن به اینکه هم من معلم تربیت بشم و حس زیبایی شناختی من نسبت به هنر بالا بره و بتونم شناختی از هنر رو در مدرسه در جامعه و به تمام مردم ارتقا بدم. و این بحث رو داشته باشم. بحث بعدی من طراحی گرافیک است که بحث دیگری از هنر رو می خوام اشاره بکنم.

طراحی گرافیک بحث دیگه ای از هنرهای تجسمی رو در خودش داره.

### طراحی گرافیک

پوستر، آرم و نشانه، تصویر سازی، صفحه آرایی، چاپ، طراحی خط و... یعنی یک هنر ترسیمی و یک هنری است که بعدها در قرن بیستم ازش به نام هنر گرافیک نام می برند یک هنر کاملاً تصویری، پس به نوعی با تصویر و پیام تصویر سروکار داریم که از طریق پوستر، آرم و نشانه و تصویر سازی ازش نام می برند. خب هنر گرافیک به شکل یه نشانه، علامت، نقشه، طراحی، کشیدن از روی یک چیزی شکل می گیره یا ترسیم کردن یا نقل کردن و اون ذهنیتی که به وجود آمده و می خواهد یک پیام را رو نشون بده.

خب انسان در دیدگاه گرافیک، در شناخت گرافیک، اولین چیزی که انسان در روی دیوار یا ثبت نوشته ها خلق کرد یک هنر گرافیکی بوده. چرا چون یک پیام تصویری داشته می خواست یک تصویری از انسان شکارگر را نشان بده، یا یک اتفاقی رو به وجود بیاورد. مثلاً در اینجا کتابهای دینی بهترین نمونه تصویر سازی بوده، بهترین نمونه ی خط بوده که مفاهیم و تعالیم پیامبران آسمانی رو به خط نوشته شده، ثبت اندیشه ها تصویر سازی شده و در اختیار مردم قرار گرفته، ما در اینجا تصویر سازی داریم از مصر باستان خب گفتیم مصر باستان چه نوع نقاشی داشتن چه اعتقادی داشتن، اعتقاد به زندگی پس از مرگ، این اعتقاد به زندگی پس از مرگ نقاشی شده در دیواره ی مقابر در مقبره های اهرام ثلاث مصر که برای فراعنه ساخته شده بود و اینجا زندگی پس از مرگ برای انسان های دیگه باز گو می کنند که فرعون بلند میشه و این زندگی رو ادامه می ده و نگاه می کنه و قراره به این برسه. خب اینجا کتابا و انجیل هایی رو داریم و اینجا کتاب مقدس کتاب قرآن کریم رو داریم که به خط مزین و به تذهیب نوشته شده پس به نوعی اینها آثاری از نقاشی و آثاری از مفاهیم گرافیک و طراحی و تصویر سازی و آرم ها و نشان هایی هست که شما اینجا می بینین. آرم و نشانه ی هوایمایی هما، پرچم المپیک اینجا می بینین، پوسترهایی که توسط ایرانی ها و اروپایی ها، خط نوشته هایی که صورت گرفته شده که نشان از هنر تصویر سازی یا لس تراسی یون و طراحی و گرافیکی هست که در این اسلاید خواستم به سمع و نظرتون برسونم. که در اسلاید بعدی معماری رو دارم و مجسمه سازی که از یک فضایی شکل می گیره و هنری که در هنرهای تجسمی به عنوان یک جایگاه خاصی ازش نام می بریم.

هنر معماری را در واقع سازماندهی فضای زندگی از شی نام می برن یعنی برای انسان شکل گرفته . انسانی که حالا دیدگاه تقدسی داشته باشه مسجد ساخته شد اگه دیدگاه تقدسی در یک دین دیگه ارزش نام می بریم در مسیحیت میشه کلیسا، دیرها و مکان های دیگه ای که انسان در فضای معماری رو تعریف می کنه پس سکونتگاهی که انسان فضا رو در انجا پیدا می کنه و عنصری رو شکل می ده.

خب یه وجه اشتراکی بین معماری و تجسمی وجود داره و اون چیه ؟ رنگ ، فرم ، زیبایی ، خط، بافت ، ریتم ، تعادل ، تقارن همه اینها در معماری هم نهفته شده .

انسان فقط فضای معماری نمی سازه دست ساخته هایی رو برای امورات زندگی خودش به وجود می یاره از اون جا طراحی صنعتی شکل می گیره ، یاد می گیره سفالینه بسازه برای امورات زندگی خودش ، یاد می گیره صندلی بسازه ، میز بسازه ، یاد می گیره ابزار و وسایلی رو برای زندگی خودش تهیه کنه و اون رو به حد زیبا و مفید بودن به وجود بیاره ، نقش و نگار بهش اضافه می کنه تنوع رنگ بهش میده ، طرح و ترسیم ایجاد می کنه برای اینکه بتونه یک استفاده ی مفیدی رو از اون ببره .  
خب در قالب های دیگه ای از اون ما می تونیم نام ببریم ابزار آلاتی که با گل و سنگ و استخون ، مجسمه هایی که انسان در نمونه های خاص دیگه ای شکل داده باعث شد این هنر خاص باشه واز هنر مجسمه سازی متفاوت باشه . نمونه ایی که به این حالت ساخته شده معماری تاج محل در آکرای هند رو می بینیم المانی از میدان آزادی تهران و ایران عزیز خودمون رو می بینیم ، از مجسمه سازی فردوسی بزرگ رو که حضورتون عرض کنم علی اکبر صنعتی این رو طراحی کرده که در میدان فردوسی نصب شده به عنوان هنر مجسمه سازی ، دست بافته هایی از نقش و نگار گلیم و جاحیم و سوزن دوزی ها می بینیم . سفالینه های تمدن ایران باستان رو می بینیم و مینا کاری و طراحی صنعتی رو حضورتون عرض کنم دست بافته های صنایع دستی رو می بینیم که باعث شد در هنرهای تجسمی تنوع و تجاربی شکل بگیره که تفاوت ها و دیدگاه های مختلفی رو از این بُعد نشون می دهد که هنرها فقط یک چیز نیستند تنوع مختلفی رو در موقعیت مکانی وزمانی براساس متری یال ، مواد و ساختار ماده بودن خودشون شکل می گیرند و به همین دلیل ما نمونه هایی رو اینجا آوردیم که شما شناخت تون ، دیدگاه تون و دیدتون نسبت به انواع هنرها بالا بره و بتونین به اون حس زیبایی شناختی و تربیت هنری برسین .

قسمت 6-7-8

## هنر خوشنویسی

در ادامه هنرهای تجسمی، خوشنویسی را داریم که در همه فرهنگها به چشم می خورد. در تمدن مصر باستان (خط هیروگلیف)، تمدن ایران باستان و سومر (خط میخی) و خط پهلوی و اشکانی و بعدها در زمان امام علی (ع) خط کوفی تحولی در خط نویسی قرآن انجام گرفت. حضرت علی (ع): رنگ دوات را از گرد و غبار چرکی اصلاح کن و زبانه قلمت را دراز کن، چرا که این خط مقدس است و باید با مراتب و کمالی انجام بگیرد. صفای خط از صفای دل است و صفای دل صفای خط است. خوشنویسی در ایران فراتر از متن نویسی است، چرا که در آن زیبایی فرم است. ابن مغله شیرازی بزرگمردی بود که در تاریخ خوشنویسی ایران درخشید و اقلام خطوط ششگانه را به وجود آورد. این خطوط شامل خط نسخ، ثلث، محقق، رقا، ریحان، توقیع است. در قرن 8 هجری قمری، خط تعلیق توسط خواجه تاج سلماس اصفهانی ابداع شد. بعد از آن توسط میرعلی تبریزی با از ترکیب خط نسخ و تعلیق، خط نستعلیق ایجاد شد. نستعلیق توسط میرعماد حسنی سیفی قزوینی به اوج کمال خود رسید. درویش عبدالمجید طالقانی شکسته نستعلیق را با تندنویسی نستعلیق به اوج کمال خود رساند. اساتیدی مانند امیرخانی، کابلی این خط را به اوج خود رسانده اند. عروس خطوط جهان خط نستعلیق است که 12 مقام دارد. این 12 مقام شامل: ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت، سطر، دور، صعود مجازی، نزول مجازی، اصول، صفا و شان است که جایگاه خط را به ما نشان می دهند. امید است که ما هنر خط را بشناسیم، حفظ کنیم و به آیندگان خود انتقال بدهیم.

## هنر موسیقی

بعد از معرفی هنرهای تجسمی بصری، انواع هنرهای موسیقایی و سازها را اشاره می‌کنیم. موسیقی هر ضرب آهنگ، توالی، ریتم، نوایی که خوشایند باشد و رابطه بین انسان و موجودات دچار آن تحول است. این نوا شاید براساس یک ساختار فیزیکی و فرکانس شکل بگیرد، اما اگر در آن احساس و تحول نباشد موسیقی به کمال نمی‌رسد. موسیقی تنها ساز نواختن نیست و نظم توالی طبیعت است. پس هر چیزی که در طبیعت نظم و توالی و ریتم دارد موسیقی دارد. انسان این توالی که خداوند در طبیعت قرار داده است را درک کرد و در قالب اصوات و ضرب آهنگ با ابزارهای بوجود آورد و موسیقی شکل گرفت. میزان درک هر فرد از صداها متفاوت است. صداها شامل صدای مطلوب و نامطلوب است. ما در طبیعت صداهایی را نمی‌شنویم که صلاح ما نیست و اگر می‌شنیدیم خطرناک بود و کر می‌شدیم. به عنوان مثال؛ مورچه بلندترین صدا را در طبیعت دارد و اگر انسان صدای مورچه را می‌شنید کر می‌شد. خداوند شنوایی انسان را به گونه‌ای طراحی کرده است که تربیت شنوایی داشته باشد.

هوش موسیقایی (musical) یکی از هوش‌های به اثبات رسیده انسان است و انسان ضریب هوشی دارد که موسیقی را درک می‌کند. تربیت شنوایی از دوران کودکی آغاز می‌شود که لازمه آن دانست موسیقی می‌باشد. ارسطو موسیقی را یکی از شاخه‌های ریاضی می‌دانسته. ابن سینا (که در فلسفه پیرو ارسطو است) در کتاب شفا موسیقی را در فصل ریاضیات مطرح کرده است. معلم ثانی (ابونصر فارابی) کتابی به نام موسیقی الکبیر دارد که در آن تمام ضرب آهنگ‌های موسیقی را از دیدگاه عرفانی بررسی می‌کند. این که موسیقی جز ریاضیات است به این دلیل است که دارای ریتم، تناسبات و ضرب آهنگ است. امروزه وسعت زیر و بمی اصوات و قوانین موضوعات متفاوت موسیق موجب شده است که موسیقی نیز همانند سایر علوم تقسیماتی پیدا کند. انواعی از موسیقی‌ها را داریم که با انواع سازها نواخته می‌شوند. مانند سازهای کوبه‌ای یا ضربی (دف و تنبک)، سازه‌ای، آرشه‌ای، سیمی (کمانچه، ویولن، تار، سه تار)، بادی (نی و فلوت) و... هفت دستگاه موسیقی سنتی در ایران وجود دارد (شور، سه گاه، ماهور، چهارگاه، پنجگاه، همایون، نواز) و الفبای موسیقی جهانی نُت است (دُ، رِ، می، فا، سل، آ، سی).

## هنر نمایشی

هنرهای نمایشی آمیخته‌ای از جوهره چند هنر پاک و زیباست که رسالتی بس بزرگ به عهده دارد. هنر نمایشی شامل عکاسی، سینمایی و ادبی است. که در آن بازیگری، طراحی صحنه، نمایشنامه نویسی، فیلمنامه نویسی، موسیقی متن، فیلمبرداری، تدوین، شعر، داستان و قصه است. هنر نمایشی از زمانی آغاز شد که انسان نیاز به بازی را در خود احساس کرد. به احساسات و عواطف خود پی برد و همگام با کشف آتش، واقعه شکار را با رقص و پایکوبی جشن گرفت. هنر نمایشی رسالتی بزرگ بر عهده دارد، چراکه حرکات و رفتاری را نشان می‌دهد که در پشت آن ایده‌ای است.

تکامل فرهنگ بشر رابطه مستقیمی با نوسانات تکاملی هنر نمایشی او داشت. تئاتر در یونان، از نخستین جشن‌هایی که به افتخار دیونیسوس، خدای یونانی، برگزار می‌شد آغاز شد. اولین بار فردی به نام تس پی‌اس نمایشنامه‌ای را نوشت و چندین بازیگر تئاتر داستانی را از طریق گفت‌وگو و حرکات به نمایش تبدیل کردند. یونان باستان خواستگاه هنر نمایش است. هنر تعزیه نمایشی از هنر ایرانی اسلامی است که واقعه عاشورا را به زبان نمایش و هنر موسیقی بیان می‌کند. داستان یا قصه به نثری گفته می‌شود که روایتی تخیلی در آن نقل می‌شود. داستان از انواع ادبی است، شامل آثاری از تخیل نویسنده خلق شده است. عکاسی به معنی ثبت و ایجاد یک تصویر است. عکاسی دارای سه جنبه علمی، صنعتی و هنری است.

## هنر سینما

هنر هفتم، سینما است که از شکل‌گیری هنر عکاسی به وجود می‌آیند. از زمان رنسانس اولین دوربین عکاسی توسط لئوناردو داوینچی ابداع شد و بعد از آن توسط افرادی مانند ادیسون تحول در آن صورت گرفت. در سال 1822 میلادی که ژرژ نیبس اولین عکس دنیا را گرفت. برادران لومیر در سال 1895 میلادی به عکس حرکت دادند و سینما شکل گرفت. هنر سینما شامل بازیگری، طراحی صحنه، موسیقی متن، طراحی لباس، گریم، نقاشی، مجسمه‌سازی، دکور و ادبیات (فیلمنامه و نمایشنامه) می‌باشد. نمایش شامل نمایش عروسکی، سایه، صحنه و خیابانی است. سینما شامل سینمای وحشت، وسترن، علمی و تخیلی و کودک است. هنر انیمیشن دو بعدی و سه بعدی به عنوان هنرهای مستقلی می‌باشند که می‌توانند در محیط مدرسه سیستم آموزشی برای ما مفید باشند.

به بحث اصلی ما که تربیت هنری و ساحت زیبایی‌شناسی معلمان در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است، می‌پردازیم. تربیت هنری از جنسی متفاوت از تربیت‌های دیگر است. این تربیت از جنس زمان و مکان و درک عناصر هنری است. تربیت هنری به معنای رشد آگاهی و حساسیت نسبت به ویژگی‌های زیباشناسانه اشیا و پدیده‌هاست. شکوفایی قابلیت‌ها و استعدادها هنری و زیباشناختی فراگیران است که اصطلاحاً تربیت هنری نامیده می‌شود. چراکه هنر به صورت ذاتی در درون همه انسان‌ها است و فردی که این استعداد را به ظهور و ثبوت می‌رساند هنرمند است. رشد عاطفی و اخلاقی، ایجاد مهارت‌های حرکتی، پرورش قابلیت‌های گروهی و ارتباطی، افزایش قدرت تفکر انتقادی فراگیران در این نوع تربیت اهمیت دارد. کشف و بیان آن منتج به ارتباط با عوامل این جهانی هنر و آن جهانی هنر و کمال انسان است. به گفته جروم هاپسمن: انجام دادن فعالیت‌های هنری در فضایی که کودکان، آزادانه تخیل و اندیشه کنند. حواسشان تقویت شود. ظرفیت‌های نهفته‌ی هوش و تفکرشان پرورش یابد. عواطف و احساساتشان توسعه یابد و استعداد و خلاقیت‌هایشان شکوفا شود به "تربیت هنری" منجر می‌شود. آیزنر می‌گوید: "امروزه به تعبیری سردمدار به رسمیت شناختن جایگاه هنر در برنامه‌های درسی مدارس است. هنر و آموزش آن در مدارس به جد گرفته نمی‌شود. باید معلمین ما تربیت هنری بشوند و به زیبایی‌شناسی برسند و درکی از زیبایی‌شناسی داشته باشند".

گراдал (نظریه پرداز زمینه تربیت هنری در آموزش): زمینه هنر باید به گونه‌ای باشد تا یادگیرندگانی تربیت شوند که بتوانند به صورت عمیق در فعالیت هنری درگیر شوند. در سال 1990 در هنگ کنگ، یادگیری هنرها را در تمام مدارس الزامی دانستند. اما متأسفانه تحقیق و پژوهشی در کشور ما انجام نگرفته است و ما با تحقق طرح تحول بنیادین به سمت و سویی می‌رویم که بتوانیم ادراک دانش آموزان را نسبت به هنر افزایش دهیم و این در گروی تحقق تربیت هنری و ارتقای حس زیبایی‌شناسی معلمان و دانش آموزان می‌باشد.

### قسمت 9-10

بعد از تعاریف هنری و دیدگاه‌ها می‌رسیم به تربیت هنری و نظام آموزشی که ما دنبال آن هستیم و این قرار است این زیرساخت‌ها را به وجود بیاوریم.

نظام آموزشی ما تعلیم و تربیت مشکل در این مسئله است که انسان با آن درگیر است یعنی از آن زمان که انسان خودش را شناخت باور کرد تعلیم و تربیت را در کنار خودش دید که باید نسل خودش را پرورش بدهد.

طبیعتاً این به صورت فطری در وجود انسان بود اما باید به دست می‌آورد، باید ادامه میداد باید نسل خودش را شکل می‌داد.



به نوعی نبود که به صورت هدایت عامه به صورت غریزی دقیقا از در حیوان این هست از حیوان به حیوان همان مسیر را ادامه پیدا می کند اما انسان متفاوت از حیوان است برای این دید که تحولی در انسان صورت گرفت که می تواند در عقلانیت در احساسات و عواطف و ذهنیت خودش تغییراتی که گرفته بتواند نسل خودش را پرورش بدهد.

چون باید انسان آموزش می بیند دار رشد کند.

نظام آموزشی دارای کارکردهای مختلفی است و یکی از این کارکردها که بیانگر بخش مهمی از اهداف این نهاد است: می گوید هر نظامی اگر در یک ساختار دولت و ملت شکل می گیرد پایه و اساس آن را یک نظام آموزشی تشکیل می دهد می گوید تمام یعنی شکل گیری هر حکومت و کشوری نظام سیاسی اش نظام اقتصادی اش فرهنگی اش هم از فرهنگ ایده می گیرد نشأت می گیرد و هم از یک نظام آموزشی و آن نظام آموزشی آن نظام اون کشور و و این منطقه است که قرار است آن را پایه و اساس تعلیم و تربیت را بسازد.

بعد در این ساختار تربیت هنری فرصت منحصر به فرد برای بهبود قدرت آفرینندگی است.

می گوید اگر این نظام آموزشی نسبت به تربیت هنری اشراف کامل داشته باشد هستی من هستی منحصر به فرد به بهبود قدرت آفرینندگی فراگیران خودش می دهد یعنی باعث می شود که کسانی که در این نظام پرورش پیدا میکنند نسل بهتری را تربیت بکنند آفرینندگی و خلاقیت بهتری به وجود بیاورند.

پس هدف از تربیت هنری توسعه و آشکارسازی توانایی های خلاقانه در بین فراگیران است پس یعنی معلمان ما فراگیران ما که از معلم بعداً به دانش آموز انتقال پیدا میکند باید در هدف ما از تربیت هنری آن توانایی های خلاقانه خودش این خلاقیت و زیبایی خودش را باید به رشد و شکوفایی برسانند.

در تربیت هنری آموزش از زمینه هنر به دیگران انتقال پیدا میکند و دیگران را تربیت می کند.

ارتقاء هویت و شخصیت دانش آموزان از طریق رشته های مختلف از طریق تربیت هنری فراگیران به دانش آموز انتقال داده می شود.

پس علی رغم اهمیت توجه به این امر تربیت هنری در برخی نظام های آموزشی دارای جایگاه فرعی است؛ در خیلی از نظام ها فرعی به این مقوله پرداخته شده است متأسفانه همونجور که گفتیم به هنر فقط هنر نگاه می کند هنر برای هنر و این غلط است ریاضی برای ریاضی این اشتباه است علوم برای علوم این اشتباه تر است تمام تلفیق هنر با رشته های مختلف درک ما از تربیت هنری همین است که در مدرسه و فراگیران ما بتوانند ریاضی را با هنر آموزش بدهند.

علوم را با هنر آموزش بدهند هنر را در کنار خودش احساس بکند احساسات و عواطف خودش را به آن حد کمال برساند و بتواند آموزش بهتری را و در برنامه درسی خودش قرار بدهند فقط صرف اینکه نباشد که هنر فقط در جایگاه خودش باشد هنر برای هنر نه این غلط است این امر یک معضل بزرگی است از نوع نگاه و انتظارات متفاوت معلمان به عنوان کلیدی ترین مولفه در تربیت هنری است پس باید معلم تغییر پیدا بکند معلم است که باید رشد پیدا کند و وزود تربیت شود نه دانش آموز بعد از این که معلم من تربیت پیدا کرد تربیت هنری شد حس زیبایی شناسی به اوج و کمال مطلوب خودش رسید دانش آموزان بعدی من از معلم ارتزاق می کنند رشد می کنند و بزرگ می شوند و نسل بعدی شکل می گیرد.

برنامه درسی معلمان بر سایر جنبه ها از جمله انتخاب محتوای درسی و روش های تدریس و ارزشیابی آنان تاثیر گذار است لذا بررسی این جهت گیری ها می تواند فرصت هایی را برای شناخت بیشتر در جهت تربیت هنری فراگیران فراهم سازد.

یعنی وقتی من تربیت شده باشم محتوای من هم تربیت شده است روش تدریس من هم تربیت شده است ارزش گذاری من هم تربیت شده است بر این اساس شکل می‌گیرد و این است که من تربیت هنری و حس زیبایی شناسی به خودم پیدا کرده‌ام.

پس در تربیت هنری من پرورش ابتکار و خلاقیت نهفته است

ایجاد حس استقلال و اعتماد به نفس در آن نهفته است

درک بهتر مطالب و مفاهیم نهفته است

بیان آزادانه احساسات و افکار نهفته است

ارزش نهادن به وجود خود به خود انسان به خودم ماهوی انسان نهفته است و این باعث می‌شود که انسان آموزشش تعلیم و تربیت خودش بر اساس معیارهای قرار بگیرد که برمی‌گردد به این که معلم من فراگیر من باید تربیت هنری بشود شناختش و حس زیبایی شناختی از این نشأت بگیرد و آن باعث ابتکار و خلاقیت استقلال و اعتماد به نفس در دانش آموز و درکی از مفاهیم و احساسات خودش را دارد. تربیت هنری در فنلاند ژاپن آلمان کره جنوبی آمریکا فرانسه سنگاپور بخش قابل توجهی از برنامه درسی مدارس ابتدایی را به هنر تخصیص می‌دهند و انواعی از هنر آموزش موسیقی هنرهای تجسمی تئاتر نمایش کاردستی صنایع دستی تمام اینها را در این مدارس آموزش می‌بینند و دانش آموزان یاد می‌گیرند که چطور با این فرایند فضایی را به وجود بیاورند.

- پرورش ابتکار و خلاقیت
- ایجاد حس استقلال و اعتماد به نفس
- درک بهتر مطالب و مفاهیم
- بیان آزادانه احساسات و افکار
- ارزش نهادن به وجود خود

خوب در اهداف برنامه درسی ما در کلان نظام سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نقشه راه آموزش و پرورش ما حوزه‌های دانش مهارت نگرش ما در تربیت هنری آشنایی با خلق طبیعت به عنوان منبع الهام آفرینشهای هنری را داریم آشنایی با رشته های هنری را داریم آشنایی با مقدمات و ابزار و شناخت رشته ها را داریم آشنایی با میراث فرهنگی را داریم بعد در حوزه مهارت توسعه مهارت های حسی گفتاری حرکتی تفکر احساسات بیان افکار و احساسات در قالب رشته های هنر را داریم مهارت های اجتماعی را داریم که به ما نشان می‌دهند که ما هم یک برنامه ریزی نسبت به این قضیه داشتیم و باید تلاش کنیم و بتوانیم در حوزه نگرش خودمان را ارتقا بدهیم.

نگرش ما به چی؟ به زیبایی ها پرورش حس زیبایی شناسی تمایل به ابراز افکار و احساسات در رشته های مختلف توجه به توانایی خود کسب اعتماد به نفس علاقه به کاوشگری کسب تجربه در رشته های مختلف توجه به حفظ میراث فرهنگی همه اینها زیر ساخت اهداف برنامه ما است که در اسلاید های بعدی بیشتر این را توضیح می‌دهم.

خوب همون جور که یک توضیح مختصری دادم به صورت بحث باز سند تحول بنیادین و برنامه درسی هنر را برای شما عزیزان باز می‌کنم که ببینیم این سند دنبال چه نوع دیدگاه هایی هست.

سند تحول بنیادین در متن خودش مهمترین عامل انتقال فرهنگ اسلامی و مسئول آماده سازی دانش آموزان برای تحقق حیات طیبه در نظام آموزشی ایران اسلامی را دنبال خودش می‌گردد.

انتقال فرهنگ اسلامی و دانش آموزان را برای رسیدن به حیات طیبه است برای آن اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی خودمان که قرار است نسلی را پرورش بدهیم که وابسته به اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و آله است و ادامه رو به ائمه اطهار صلوات الله علیهم این دیدگاه سند تحول بنیادین می باشد.

و یک فرآیندی را دنبال می گردد بهنام فرآیند تعاملی تدریجی یکپارچه و منسجم مبتنی بر نظام معیار اسلامی است، یعنی تمام تعاملاتش دیدگاه هایش همبستگی و یکپارچگی این که در این سند به چشم می خورد مبتنی بر نظام معیار اسلامی است و این تفکر را دنبال خودش دارد.

و در این ساختار تعلیم و تربیت در یک اهداف غایی خود نگرش انسان نسبت به خویشتن یعنی توجه انسان به خودش اینکه از کجا آمده آمدنش بهر چه بوده است و دنبال چی می خواهد بگردد.

توجه به آفرینش هستی توجه به این رو کند که منبع الهام بخش خودش را از کجا می گیرد از طبیعت از هستی خودش می گیرد پس باید به آن توجه کند و ماهیت جهان هستی به این توجه داشته باشد که فقط در این جهان قرار نیست زندگی بکند بعد از این هم زندگی ادامه دارد و قرار است در یک معاد و در یک زندگی بالاترین از این حضور پیدا بکند.

بین اعتقاد دارد و به این نگرش تعلیم و تربیت در این مسیر قرار می گیرد.

درک مناسبی نسبت به مفاهیم اساسی و جهت گیری های سازنده انسان در زمینه مسائل اصلی حیات و هستی یعنی شناخت من نسبت به مفاهیم اساسی ازینکه چطور این نسبت ها درک من را نسبت به شکل گیری این فرآیند است این فرآیندی که باعث شده این جهت گیری من انسان را به فروش برساند نه ماده را انسان را از ابعاد مختلفش.

برنامه درسی ملی من رویکرد شکوفایی تقویت و توسعه فطرت الهی است برنامه درسی ملی ما یک رویکرد شکوفایی به کمال انسانی را دارد یک تقویت و توسعه فطرت الهی را دارد.

چهار هدف را ما در سند تحول بنیادین دنبال هستیم:

رابطه با خود

رابطه با خدا

رابطه با خود اینکه من ارتباط مستقیم با خودم داشته باشم شناخت خودم درک خودم از خودشناسی به خداشناسی خواهید رسید پس خیلی بحث خوبی است که من اگر خودم را خوب بشناسم خدای خودم خودم را خوب شناختم.

رابطه با خلقت

پیدا کن رابطه خود تو در هستی که چطور خلق شدی

رابطه با خلق

رابطه با فراگیران با دانش آموزان با کسانی که من با آموزش قرار است به آنها مفاهیمی را انتقال بدهم پس باید ارتباطی را داشته باشم بفهمم و آموزش خوبی را داشته باشم که بتوانم آموزش بدهم.

اهداف تفصیلی برنامه درسی هنر:

آشنایی با خلقت به عنوان منبع الهام آفرینش های هنری

آشنایی با رشته های هنری: تنوع رشته های هنری

آشنایی با میراث فرهنگی و هنری ایران: باعث حفظ میراث فرهنگی هست

آشنایی مقدماتی با ابزار و مواد هر یک از رشته های هنری: ابزار را بشناسم تا سر کلاس هریک از آنها را سر جای خودش آموزش بدهم.

جزوه هنرهای تجسمی کلیپ 11-12-13 فاطمه خلیلی- معصومه خزائی

رویکردهای تربیت هنری

بعد از بحث سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و تعریف نظام های آموزشی و تعریف تربیت هنری می رسیم به رویکردهای تربیت هنری که چندین رویکرد است .

### رویکرد سنتی به تربیت هنری:

که توجه منحصر به فرد فقط به آموزش هنر دارد، به رویکردی اطلاق می شود که هنر را صرفا به عنوان حوزه ای اختصاص به ابراز خلاقانه می داند. یعنی در این رویکرد صرفا خلاقیت های فردی و آموزش هم به صورت سنتی هر فردی که خودش خلاقیت دارد هنر دارد. یعنی استعداد دارد . در این رویکرد به آزادی مطلق دانش آموزان توجه شده است . میگوید در مدرسه دانش آموز را به اختیار خودش قرار بدهید یعنی در تربیت هنری اصلا قرار نیست ما یک معلم هنر داشته باشیم . اگر هم معلم هنر دارد سر جایش بنشینند دانش آموزان هر کاری که دوست دارند انجام دهند. نه معلم هنر دخالت کند نه دانش آموز. و اصلا آموزش هم نمی دهیم . نگاه این رویکرد این است که دانش آموز آزادی مطلق دارد . هر فعالیت هنری که دوست دارد انجام دهد. این امر معایبی دارد که بعدا عنوان میکنم.

میگویند به صورت سنتی با هنر برخورد کنید. یعنی پدر و مادر هر چه که از هنر بلد بود به بچه انتقال بدهد. و او به دیگری و ... لزومی ندارد آموزش بدهیم . لزومی ندارد تربیت کنیم هم معلم و هم دانش آموز را . در رویکرد سنتی هر کسی یاد گرفت هر کسی هم خدا به او داده بود همان رشد میکند. لزومی به آموزش نیست .

### رویکرد دیسیپلین محور از رویکرد هنری :

دیسیپلین دادن ، اعتبار دادن، جایگاه دادن . گاردنر و خیلی از تئورسین های خاص دنباله رو این رویکرد هستند که این رویکرد تأکید واحد و انحصاری به یک هنر ندارد. می گوید روی یک هنر خاص سرمایه گذاری نکنید. صرفا این نباشد که فرد بگوید من نقاش یه دنیا آمدم من فقط فیلم سازم . مگر در مقطه ابتدایی من فقط می توانم یک نقاش به عنوان معلم بفرستم؟ من فقط نسبت به یک هنر شناخت دارم؟ هنرها تنوع دارند. بر اساس شناختی که از رشته های هنری گفتیم متری من ، مربی من ، معلم من باید نسبت به این هنرها شناخت داشته باشد. نه اینکه فقط یک هنر را رشد بدهد. اینگونه باشد تمامی بچه ها هم فقط با همان یک هنر آشنا می شوند. این طبیعتا آسیب هایی دارد . آموزش در حوزه های معرفتی به آفرینش و تولید است . این رویکرد توجهش به معرفت انسان است . به آفرینش و تولید ختم می شود . می گوید در این دیسیپلین هنر ما باید ارزش گذاری به هنر و هنرمند را مد نظر داشته باشیم . به آفرینش هنر توجه خاص داشته باشیم که از کجا این آفرینش هنری را انجام می دهد. هنر برای خودش جایگاه و دیسیپلین دارد.

فرآیندهای هنری و نقش و کارکرد هنر در فرهنگ ها و جوامع مختلف را کمک می کند. می گوید این هنر و این هنرمند این آفرینش و تولید هنر و فهم و ارزشگذاری هنر باعث شکل گیری فرهنگ ها می شود. باعث رشد و شکوفایی و نقش کارکرد هنر در این فرهنگ ها می شود. یعنی هر چه قدر من نسبت به میراث فرهنگی خود شناخت داشته باشم طبیعتاً میراث فرهنگی خود را حفظ خواهم کرد. اگر خوب به طبیعت خداوندی توجه کرده باشم طبیعتاً من یک انسان خداگونه محورم. هنر من هم در این معیار حرکت می کند. هنر من هم کمال انسانی پیدا میکند. پس دیسپلین به این مطلب توجه میکند و معرفت شناسی من را بالا می برد.

وضعیت در این رویکرد را می توان مهمترین اتفاق قلمداد کرد که در نظریه پردازی در حوزه آموزش مجوز هنر را صادر کند. در این رویکرد دیسپلین بود که تئوری های هنری شکل گرفت. نظریه پردازی در هنر شکل گرفت یعنی پیش از این اینگونه نبود. در دیدگاه سنتی دیدیم که فردی به هنر نگاه میکرد ولی در این رویکرد هنر جایگاه پیدا کرد. نظریه شکل گرفت بر اساس اعتقادات و باورها. بر اساس روانشناسی بر اساس تاریخ هنر و دیدگاه ها. هنر برای خودش جایگاهی از نظر تئوری و فلسفه، نگرشی پیدا کرد. یعنی نمیتوان گفت که هنر روانشناسی ندارد هنر تاریخ و اجتماع و اسطوره ندارد. هنر همان چیزی است که در وجود انسان شکل گرفت. نه، این رویکرد میگوید هنر روشمند است در هنر روش تدریس است و رشد میکند. این رویکرد دیسپلین دارای قوانین و ارکانی دارد. تربیت هنری را از منظر و زاویه دارای چهار قلمرو مورد بررسی قرار میدهد. همان چیزی که ما در سند تحول دنبالش هستیم برگرفته از این رویکردهاست.

1. تولید هنری
2. تاریخ هنر
3. نقادی هنر
4. زیبایی شناسی

### تولید هنری یعنی چه؟

انسان ها مدام در تولید خلق اثر هستند. اما یک هنرمند اثر هنری خاص تولید می کند. مردم عادی هم هنر را تولید میکنند اما درکی از هنر ندارند. پس همه تولید کننده هنرنند. یعنی زیبایی تولید میکنند. پس زیبایی شناسی در وجود همه هست. اما یک عده از آدمها زیبایی شناس تخصصی هستند. پس اینها نظریه زیبایی شناسی ارائه می دهند. مثلاً وقتی نظریه زیبایی شناسی اریک نیوتن را میخوانیم اگر خواستی زیبایی خوب را درک کنی به طبیعت نگاه کن. به خودت نگاه کن. قرآن هم همین را میگوید. میگوید خویشتن. سند بنیادین هم همین را میگوید. میگوید توجه به خودت، خدا، خلق، آفرینش. پس همه دیدگاه ها و نظریه ها از یک ریشه ارتزاق می کنند و به آن وصلند. که میگوید تولید هنری را می شود مدام در انواع رشته ها خلق کرد. فیلم سینمایی ساخت. نمایش تولید کرد. یک نقاشی ساخت. یک نمایش عروسکی ساخت و تنوع رشته ها.

**تاریخ هنری:** میگوید باید از تاریخ هنر شناخت داشته باشید. ببینی تاریخ هنر ایران و جهان در کجاست. ما کجا زندگی میکنیم. مقایسه بین تاریخ هنر ایران و جایگاه ایران در تمدن گذشته کجاست؟ آیا وقتی من میگویم اولین سکونتگاه بشر مربوط به فلات ایران بوده آیا این صحت و سقمش درست است؟ مسلماً درست است من باید شناخت داشته باشم.

**نقادی هنری:** هنر جایگاه دارد. نقدش کنید. یعنی اینقدر انعطاف پذیری دارد برای نقد هنر. نمایشگاه بگذارید. توضیح بدهید. تجزیه و تحلیل و کنید. هنر این بعد را در خودش دارد. در دیسپلین محور.

زیبایی شناسی : در نظریه هایی که در این زمینه شکل گرفته و باعث شده با یک نگاه دیسپلینی داشته باشیم و هنر را از منظر بالاتر نگاه کنیم . و هنر را در سطح عوام ببینیم و زود گذر و سطحی نگر نسبت به این قضیه نباشم

## تولید محور دریافت احساس و معنا

1. **رویکرد تولید محور :** متوجه قابلیت ها و مهارت های عملی مربوط به ساخت آفرینش آثار و پدیده های هنری است . یعنی مهارت های هنری توجه اش این است که هر انسانی دست ساخته ای دارد و مهارتی عملی دارد ، هر کس عملی را بلد است هنرمند است . عمده توجه و تأکید ، بر پرورش مهارت های دستوری و ساخت اشیا باشد ( در یونان از آن به تخته یاد شده) . امروز درس ما کاردستی است . این را بسازید. سفارشی ساختن که هنر نیست . چون اختیار و خیال و رویا پردازی از دانش آموز از هنرمند گرفته می شود . یعنی عملاً شیئی مشخص بسازید . مثل چرخ سفالگری که یکدست است. این هنر نیست. مهارت است. ما گفتیم در هنر روح و احساس و عواطف است . ایده و موضوع و عناصر هست . اما عمده توجه این رویکرد متاسفانه به مهارت های دستوری و سفارشی است . قالب مشخص و آموزش مشخص. مثل چرخ خیاطی که الگو دارد و مهارت نیست اما سوزن دوزی سیستم هنر است چون طرح را خودشان بوجود می آورند. .

2. **رویکرد دریافت احساس و معنا:** تربیت زیبا شناسی به تولید و خلق اثر هنری به عنوان یک ضرورت می نگرد . تربیت زیبایی شناسی موقعی شکل میگیرد که شما یک اثری را خلق کنید . باید یک زیبایی شناسی و احساس در آن باشد که قبل از آن تولید نشده . بچه ها در مدرسه با یک حس زیبایی شناسی وارد تولید اثر شود. حس و تولید معنا داشته باشد. سواد زیبا شناختی نیازمند حداقل قابلیت ها در کاربرد رسانه های گوناگون برای خلق اثر . یعنی من بدانم کاربرد رسانه عکاسی چیست. کاربرد رسانه صنایع دستی چیست. کاربرد رسانه فرش چیست . و کاربرد این نوع هنرها در رسانه ها چه جایگاهی دارد . وقتی من یک رسانه ای را جهت تبلیغ انتخاب می کنم بدانم این رسانه من قرار است یک لیوان چای شود. یک بیلبورد تبلیغاتی شود. یک لباس شود. یعنی حداقل قابلیت ها و رسانه های خودم را بشناسم. ایده ها و احساسات خود را در قالب تصورات و تخیلات و با به کارگیری وسایل و رسانه های مختلف بروز و انتقال می دهند. اگر من رسانه ها را شناختم درک زیبایی شناختی پیدا کردم . مثلاً رسانه ای مثل نقاشی . چه قابلیت هایی دارد و ابزارش کدامند. ببینم ایده ها و احساسات من از طریق این شناخت رسانه ها چقدر می تواند انتقال مفاهیم و قابلیت ها باشد . این رویکرد سواد زیبایی شناسی را بر اساس تصورات و تخیلات را درگیر کنم که با دوربین فیلمبرداری تخیلات من بتواند تبدیل به فیلم شود.( مثلاً فیلم تخیلی ) تخیلات من تبدیل به تابلو نگارگری شود.( مثلاً تابلو ضامن آهو استاد فرشچیان ) معلم باید بتواند این مفاهیم را انتقال دهد.

## 1. رویکرد پرورش منش های ممتاز فکری

این رویکرد توجه به مشاهده دقیق است و دیدگاه هانری برکسون است . دقت کردن خوب دیدن مشاهده کردن . بر مشاهده دقیق ، عمیق و موشکافانه آثار و پدیده های هنری تأکید دارد . باید خوب ببینید و مشاهده کنید . خصوصاً در کلیت و تولیدات هنری .

پی بردن به این رمز و رازها محتاج نگاه عمیق و ظریف است. مثل خوب دیدن در شعر سهراب چشم‌ها را باید شست جور دیگر باید دید. در قرآن هم داریم که ببین شتر چگونه خلق شده است. هنر یک تکیه‌گاه حسی برای نحوه تفکر ما و بررسی آنی و فوری پدیده‌ها فراهم می‌کند. یعنی احساسات شما قلیان می‌کند و فکری که در ذهن شما شکل می‌گیرد باعث رشد یک اثر هنری می‌شود. پس اینجا هوش‌ها هم به کار گرفته می‌شود. تربیت هنری زمینه‌دستیابی دانش‌آموزان را به تفکری فراهم می‌کند که ویژگی‌های ممیزه آن عمیق بودن، وسیع بودن، متمرکز بودن و منسجم بودن است.

## 2. رویکرد معرفت‌زیبایی‌شناسی

این رویکرد در جهت پرورش ظرفیت‌ها و دستیابی به معرفت‌زیبا شناختی است. معرفت‌زیبایی شناختی همان پی‌بردن به خود است. پی‌بردن به ذات اقدس احدیت است. پی‌بردن به کمال خود و درک کردن خود است. از این بابت است که هنر فطرتا خوب است. انسان فطرتا دینی به دنیا آمد و بعدا تغییراتی در آن صورت می‌گیرد که از خدا محوری خارج می‌شود. از هنر محوری خارج می‌شود. ما هنر بد نداریم اما این تفکر بد است که ما از الهی بودن خودمان خارج شدیم و هنری را بوجود آوریم که می‌تواند این معنای بد و وهمی را برای انسان بوجود بیاورد.

در معرفت‌زیبا شناختی چهار زمینه و دانستن در حوزه هنر ملاک قرار داده شده است.

- **دانستن درون میگوید** از درون خودت از حس خودت از عواطف خودت در ارتباط باش. از ظاهر خودت به درون برس. حس درون را پیدا کن.
- **دانستن چگونه (چگونگی)** میگوید بودن چگونگی خلق خودت و خلق خلقت و چگونگی خلق این اثر و همه چگونه پرسیدن‌هایی که برای خود داری در این رویکرد نهفته است. که اینها چگونه شکل گرفته‌اند و خلق شده‌اند.
- **دانستن درباره چیزی**. این چیست؟ موضوعش چیست؟ من را به چه می‌رساند؟ چه محتوایی در خودش دارد. همه اینها مفاهیمی است که عناصر معرفت‌زیبا شناسی است و زیبایی شناختی چیزی نیست که وقتی درباره اش صحبت می‌کنیم با مفاهیم دیگر خیلی فرق می‌کند.
- **دانستن (چرایی)** چرا بودن آنها برای من مهم است. از کجا آمده‌اند و به کجا می‌روند و برای چه بوده‌اند. به چه دردی می‌خورند. و اینها لازمه اش این است که این را باید بدانیم که دانستن من معرفت‌زیبایی شناختی من را بالا می‌برد و من را به کمال معرفتی نزدیک می‌کند.

ایجاد تعادل و توازن میان چهار عنصر دانستن در برنامه درسی هنر اهمین فراوانی دارد. رسیدن به تمام این چهار عنصر دانستن باید به نسبت موازی و متعادل باشد. به یکی از این چهار مورد محدود نشوند. و همه ابعاد دانستن‌ها را سیر طریق کنند.

**در رویکرد پرورش منش‌های ممتاز:** پریکنز معتقد است که این رویکرد آفت‌هایی هم دارد. آنجایی که اگر مشاهده مستقیم و نگاه تیز بین و موشکافانه‌ای نسبت به آثار هنری نداشته باشیم نمیتوانیم این رویکرد را پیش ببریم و از این نگاه تیز بین به نام هوش تأملی نام می‌برد. که این هوش تأملی باعث می‌شود که ما مشارکتی نسبت به این فضا داشته باشیم. ویژگی‌های ممیزه آن عمیق بودن وسیع بودن و متمرکز بودن است. پس ما هر چقدر در این رویکرد این نوع ویژگی را در خود پرورش دهیم رشد می‌کنیم.

رویکرد معرفت زیبا شناختی : رایمر معتقد است باید جهت گیری در حوزه این دانستن ها داشته باشیم . نه اینکه اگر توجیهی در جهت معرفت زیبایی شناختی دانش آموزان انجام می دهیم لازمه اش این است که یک جهت گیری در حوزه این دانستن ها داشته باشیم (در حوزه دانش و مهارت و نگرش ) این چهار حوزه دانستن را در چهارچوب آموزش همگانی و عمومی هم مورد توجه قرار دهیم . چون ما میخواهیم شهروند مطلوب تربیت کنیم .

آشنائی با هنرهای تجسمی(قسمت 14)

بعد از بررسی رویکرد های تربیت هنری ، ارکان تربیت هنری را بررسی خواهیم کرد.

ارکان تربیت هنری:

1-برخورداری درس هنر از جایگاه مستقل:

درسند تحول بنیادین آموزش و پرورش ، هنر از جایگاه مستقل برخوردار است.

درس هنر ، دو ساعت برای پایه های اول و دوم و سوم ابتدائی و 1/30 ساعت برای پایه های چهارم ، پنجم و ششم در نظر گرفته شده است.

در متوسطه اول هم 2 ساعت آموزش هنر داریم.

پس هنر در سند تحول بنیادین از جایگاهی مستقل برخوردار است.

2-جامعیت محتوائی

درس هنر از تنوع رشته های هنری برخوردار است و جامع بر محتواهای مختلفی میباشد مثلا خوشنویسی ، طراحی ، نمایش ، قصه و ... پس در نظام آموزشی ما محتواهای مختلفی از هنر تدریس میشود.

3-انعطاف پذیری در هنر

بخش هایی از هنر به عنوان فعالیتهای یادگیری تنظیم شده اند.به نوعی هنر سفارشی و اجباری نیست بلکه هم امکانات و وسایلی را در دسترس قرار می دهد که در مضامین هنری نهفته است ، خلاقیت به خرج دهند و رشته های هنری دیگر را به وجود آورند.

4-کودک محوری

دانش آموز از کودکی به طور فطری جستجوگر است ، پس ما هم اجازه دهیم دانش آموز ما ، جستجوگر و کنشگر باشد و آنه را محدود نکنیم تا بتوانند به دنبال فعالیتهای خود بگردند.یعنی کلاس باید برای دانش آموز ، باشد و از تونائی های من معلم کمک بشود تا رشد کند.باید اجازه دهم تا رشد کند.کلاس باید کودک محور باشد.

5-پرورش خلاقیت

اگر 4 رکن قبلی درست انجام شوند ، خلاقیت شکل می گیرد.خلاقیت یعنی اینکه از هیچ ، یک چیزی را به وجود آوردن.پس اجازه دهیم بچه ها آزادانه تخیل کنند ، تفکر کنند ، بسازند ، خراب کنند و دوباره از نو بسازند.

6-تلفیق رشته های هنری



ما گفتیم تنوع رشته های هنری را داریم. میتوانیم آنها را تلفیق کنیم. مثلا تلفیق نقاشی و خوشنویسی باعث ایجاد هنر جدیدی تحت عنوان تایپوگرافی میشود یعنی دانش آموزان برای حروف حالت نقاشی ایجاد میکنند.

یا مثلا مفاهیم ریاضی را با هنر تلفیق کند. زیست را با هنر تلفیق کند و با مشارکت فعال در تجربه های هنری حضور یابد. مثلا یک مفهوم را با نمایش و پانتومیم و نقاشی و ... اجرا کند.

#### 7- یادگیری مشارکتی

دانش آموزان از طریق مشارکت فعال و در کنار هم قرار گرفتن ، آزمون و خطا کردن و از هم یاد گرفتن را یاد بگیرند. بهترین معلم برای بچه ها ، خود بچه ها هستند. از این طریق خلاقیت بچه ها به همدیگر انتقال پیدا می کند.

#### 8- پویایی و استمرار

اصل انعطاف پذیری باید به یک برنامه درسی گره بخورد. تحولات و نوآوری های هنری ، توجه به فناوری های نوین ، آشنایی با رسانه های مختلف و روش های تدریس مختلف باعث می شوند که تاثیر تدریس بر کلاس صورت بگیرد و ما بتوانیم آثار تدریس را بتوانیم مشاهده کنیم.

پس بحثی که ما در اینجا می گوئیم جهت گیری و شکوفایی و تقویت و توسعه برنامه درسی ، را باعث می شود تا ما به زیبایی دوستی و خداپرستی و خلاقیت دست پیدا کنیم.

اینجاست که جروم هاپسمن نظریه پردازی که کاملترین نظریه را در این حوزه داده است ، تربیت هنری را ناظر بر رشد حواس مختلف ، رشد تجارب حسی و لمسی ، حساسیت و برخورد با جلوه های هنری و نقادی هنری میداند و ایشان بحثی را به نام ارکان تربیت هنری مطرح می کنند. مثلا آشنایی با طبیعت را تحت عنوان ارتباط هنری معرفی کرده و زیبایی شناسی هنری و نقد هنری را جزو ارکان هنری مطرح می کنند.

#### جهت گیری کلی

شکوفایی ، تقویت و توسعه فطر الهی (نظیر خداپرستی ، زیبایی دوستی و خلاقیت)

#### جروم هاپسمن

تربیت هنری را ناظر بر رشد حواس مختلف ، رشد تجارب حسی و لمسی ، حساسیت و برخورد با جلوه های بصری هنری و نقادی هنری می داند

با ارکان هنری مطرح شده میتوان هنر را بسط و گسترش داده و به معرفت و زیبایی شناختی برسیم.

دانش آموزان باید یاد بگیرند که چگونه ببینند ، بشنوند ، ارتباط برقرار کنند و اثر هنری تولید کنند.

آنها می آموزند که چگونه محیط می تواند به احساس و عمل آنها شکل دهد و چگونه با فعالیتی منظم و هدفمند میتوانند قابلیت های وجودی خود را برای بیان هنری رشد دهند.

فلسفه درس هنر در فعالیتهای تمام دوره ها و نظام آموزشی این است که هنر بتواند زیبایی شناسی متر بیان ما را بالا ببرد ، خلاقیت آنها را رشد دهد و اینکه ما به هنر یک نگاه متعارفی داشته باشیم.

بعد از معرفی ارکان تربیت هنری در سند تحول بنیادین به ارکان تربیت هنری ، آشنایی با طبیعت یا ارتباط هنری می رسیم. طبیعت و نگاه متفاوت: خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«سفر کنید و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است پس او باز جهان دیگر را پدید می آورد ، خداست که بر همه

چیز تو داناست»

خود قرآن اشاره شفاف و مستقیم به این نکته دارد که اگر می خواهید رشد کنید و درکتان بالا برود سفر کنید ، در طبیعت و زمین دقت کنید جور دیگری بنگرید و اینجاست که وقتی به طبیعت نگاه می کنید قدرت خدا رو می فهمید. خدا می فرماید «الله نور السماوات و الارض»

اگر خوب نگه کنیم برای اهل معرفت نشانه ها و رمزهایی هست ما باید این رمزها را بنگریم و کشف کنیم و به شهود برسیم. به طبیعت باید جور دیگری نگاه کنیم و به نظم و رنگ آن توجه کنیم.

#### مفهوم زیبا

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ

آنکه هر چه را آفرید به نیکوترین وجه آفرید و خلقت انسان را از گل آغاز کرد.

« إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ »

خداوند زیباست ، زیبایی را دوست دارد.

● آفرینش یک اثر زیبای هنری است.

● در خلقت و طبیعت محسوس ، ما با هزاران نوع زیبایی روبرو هستیم.

حسن انعطاف پذیری را ما باید از طبیعت درک کنیم و تولید اثر کنیم.

اگر ما با طبیعت ارتباط برقرار کنیم ، هم رنگ طبیعت میشویم و به رنگ بهار و آرامش در میاییم.

زیبایی چیست: یک شیء یا پدیده تا زمانی که نوعی نظم یا تقارن، انسجام، توازن ، هماهنگی، تناسب بین اجزایی آن نباشد زیبا محسوب نمی شود

اگر با طبیعت جدال کنیم ، به یک انسان ستیزه جو تبدیل می شویم.

عناصری که در طبیعت باعث الهام گرفتن من از طبیعت می شود شامل نور ، صدا ، حرکت ، شکل و رنگ و بافت پدیده ها هستند.

نور و صدا و حرکت و شکل اساس طبیعتند ، انسان باید از این پدیده ها الهام بگیرد. موسیقی ، مجسمه سازی ، نقاشی و هنرهای دیگر همه محصول تفکر و تعمق در طبیعتند. سازه های معماری محصول دقت در سازه های تار عنکبوت و سازه های لانه پرندگان و... هستند.

## عناصر طبیعت

● نور ، صدا ، حرکت ، شکل ، رنگ و بافت پدیده ها



● توجه به موقعیت هر منطقه و نمونه های طبیعی موجود ، این مراحل را روی یک نمونه طبیعی



هوایی که استنشاق می کنیم ، تنوع رنگ ها در پرهای پرند ، بازتاب نور ، حرکت و موسیقی پنهان در طبیعت و تمام عناصر طبیعت نشانه هایی هستند که انسان باید از آنها الهام بگیرد.

این نظم و انسجام در عالم خلقت نشانه ای برای ماست.

اگر ما با طبیعت باشیم میتوانیم آن را درک کرده و تاثیر بگیریم و تولید اثر کنیم (مثل تولید موسیقی ، گلیم ، جاجیم ، ساختمان ها ، نقاشی ها ، آثار هنری و...)

زیبایی شناسی:

مفهوم زیبا:

آیا زیبایی همان قشنگی است؟

خیر! قشنگی یک ماده است و در لحظه صورت می گیرد ولی زیبایی یک «داده» است. انسان زیبایی فطرتی و معرفتی را دارد اما قشنگی را به وجود می آورد. من در یک لحظه میتوانم قشنگ شوم اما برای بدست آوردن زیبایی باید مراتب و مراحل را طی کنم تا به زیبایی دست یابم.

در رابطه با مفهوم زیبا به آیه ای از قرآن کریم و حدیثی از پیامبر(ص) توجه فرمایید.

#### مفهوم زیبا

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ

آنکه هر چه را آفرید به نیکوترین وجه آفرید و خلقت انسان را از گل آغاز کرد.

« إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ »

خداوند زیباست ، زیبایی را دوست دارد.

● آفرینش یک اثر زیبای هنری است.

● در خلقت و طبیعت محسوس ، ما با هزاران نوع زیبایی روبرو هستیم.

خداوند هر چیزی را خلق کرده به نحو احسن خلق کرده و یا هیچ چیز زشتی در طبیعت نداریم.

حتی رنگ مشکی را هم انسان از دوده به وجود آورده است ، هرچه خدا آفریده زیبا است. خدا انسان را از گل آفریده است و انسان به سوی خدا بازمی گردد. ( انا لله و انا اليه راجعون )

خدا زیباست و زیبایی ها را دوست دارد ، وقتی خداوند زیباست پس طبیعتا همه چیزهایی را که خلق کرده زیبا هستند و از آنجاییکه انسان خلق شده یک هنرمند زیباست پس میتواند آثاری را تولید کند که زیبا باشند.

در طبیعت با هزاران نوع زیبایی مواجه هستیم "هر کس از ظن خود شد یار من"

هر کس زیبایی را از دیدگاه خودش می بیند. انسان زیباترین آفریده خداست. هنر تقلید نیست بلکه نگاهی زیبا به طبیعت است.

● نور ، صدا ، حرکت ، شکل ، رنگ و بافت پدیده ها



● توجه به موقعیت هر منطقه و نمونه های طبیعی موجود ، این مراحل را روی یک نمونه طبیعی

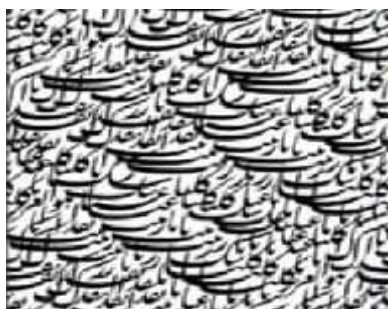


یک شی تا زمانی که ریتم و نظم نداشته باشد زیبا نیست و چون در خلقت خداوند همه چیز نظم دارد پس همه چیز زیباست. تقارن و تعادلی که در پدیده ها وجود دارد حاکی از نظم موجود در طبیعت است که خدا خلق کرده و انسان هم از آن آن نظم الهام گرفته و منظم و با قاعده بودن را یاد گرفته است ، انسان نظمی که در برگ ها وجود دارد را دیده ، یاد گرفته و در ساختن یک به طور مثال کتابخانه منظم از آن بهره جسته است.

(گنبد شیخ لطف الله ، خانه های ماسوله هم که حاصل نظمی هستند که انسان از طبیعت فرا گرفته است)

● آشنا کردن کودکان با زیبایی های موجود در خلقت باعث شادی آنها و آماده شدنشان برای شناخت زیبایی های معنوی و زیبای مطلق است.

● زیبایی ها ، چه آنها که در طبیعت اند و چه آنها که محصول فکر و ذوق انسانی هستند ، از دیدگاه اسلام محبوب و مطلوب اند و همه منسوب به خداوند هستند.



دیدگاه تئورسین های ایرانی-اسلامی این است که هر هندسی که حاصل فکر و ذوق انسانی است از دیدگاه اسلام مطلوب است. فضای معماری که در مساجد ساخته می شود چون هنرمند مسلمان این را ساخته است ، و نشأت گرفته از عرفان اسلامی است ، زیبایی را دارد و از دیدگاه اسلام مطلوب است.

هرچه بتوان دانش آموزان را با این زیباییها آشناتر کرد ، احساسات و عواطف آنها شکوفاتر خواهد شد و رشد در آنها اتفاق خواهد افتاد و برای درک معارف معنوی و زیبایی شناسی مطلق آماده تر می شوند یعنی هر چه بتوان تنوع رنگ ها در طبیعت را به دانش آموزان شناساند و آنها را با رمزهای موجود در روح طبیعت آشناتر کرد ، طبیعتا نگاه آنها به دین فرآیند تبدیل خواهد شد که چه خداوند با عظمتی که چنین طبیعت با شکوه و عظمتی خلق کرده است و به معرفت خواهند رسید و از طبیعت برای تولید آثار زیبا الهام خواهند گرفت.

بیشتر مردم زیبایی محسوس را درک میکنند و وقتی در پدیده ای می نگرند فقط قشنگی آن را درک میکنند! حس عامی به زیبایی دارند و زیبایی نا محسوس را نمی بینند. آن زمانی زیبایی به اوج خود می رسد که قوه تخیل انسان بالا رود . کمال زیبایی آرمانی انسان به دیده ..... میشود و به تعبیری مفهوم تربیت هنری در این نوع زیبا شناسی به هند متعهد و خلاق

جلسه هفدهم

درارکان تربیت هنری بعد از زیبایی شناسی و آشنایی با طبیعت در مورد تولید محصول هنری بحث می کنیم.

برای رسیدن به تولید محصول هنری ، خلاقیت را تعریف می کنم.

وقتی اثری تولید می شود اول باید بفهمیم خلاقیت چیست؟ آیا هر تولیدی خلاقیت در آن وجود دارد؟

مفهوم خلاقیت

\*خلاقیت عبارت است از اینکه فردی فکری نو و متفاوت ارائه دهد.

\*هنر با خلق زیبایی ها به مغز انسان آرامش می بخشد.

\*افراد خلاق کارها را به خاطر لذت و رضایت بخشی انجام می دهند و کمتر تحت تاثیر عوامل بیرونی نظیر شهرت، پول و یا تایید دیگران کار می کنند.

\*گیلفورد، دانشمند آمریکایی خلاقیت را با تفکر واگرا (دست یافتن به رهیافت های جدید برای مسایل) در مقابل تفکر همگرا (دست یافتن به پاسخ ) مترادف دانسته است.

افرادی مانند استاد فرشچیان در ایران و پیکاسو در خارج و .... تمرین ها و خلاقیت هایی داشتند و بعد ها به شهرت رسیدند.

سه عنصری که انسان را خلاق نشان می دهد:

\*انسان به عنوان مظهر خلاقیت و ابداع الهی و به واسطه ی نیروی تفکر ، تخیل و قدرت آفرینندگی . تفاوت انسان با حیوان در تفکر است.

\*ایجاد فرصت برای بروز خلاقیت در کودکان

\*فرایند فعالیت های هنری با ابزار و مواد رشته های گوناگون

زندگی کودکان بین واقعیت و خیال در نوسان است. ما باید اجازه بدهیم کودکان تفکر کنند و خیال کنند تا به اوج برسند. باید اجازه بدهیم دانش آموز در فضای مدرسه آزادانه اندیشه و تخیل کند.

نقش تخیل در حرف‌ها، بازی‌ها، نقاشی‌ها و کاردستی‌ها. ما می‌توانیم به کلمات و حرف‌های خود اوج و فرود دهیم. به نقاشی‌های خود حالت بدهیم و تغییر ایجاد کنیم.

جلسه هجدهم

ادامه بحث ارکان تربیت هنری (حفظ میراث فرهنگی، آشنایی با تاریخ هنر)

منظور از حفظ میراث فرهنگی، میراث ملموس و غیر ملموس می‌باشد.

ایران با فرهنگ دوازده هزار سال یک میراث ناملموسی در خود دارد.

آثار هنری و تاریخی و نیز آداب و رسوم و سنت‌های پسندیده‌ی کشور خود را در قالب آشنایی با میراث فرهنگی و هنری ایران می‌شناسد.

میراث فرهنگی یعنی آداب و رسوم، یعنی فرهنگ‌ها، لهجه‌ها، گویش‌ها یعنی فعل و انفعالات فرهنگی هر منطقه، موقعیت جغرافیایی و شخصیت‌ها، کتاب و وسایل که از انسان‌ها به یادگار مانده است.

یا ملموس هستند مثل معماری و اشیاء یا غیر ملموس هستند مثل شاهنامه فردوسی، مثل عید نوروز که ناملموس هستند.

آثار باستانی و اشیایی را که به رغم گذشت سالیان دراز از زمان تولد و شکل‌گیری آن است.

میراث فرهنگی که گنجینه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها، فنون، عواطف، زیبایی‌ها و هنر هاست.

زبان و لهجه‌های محلی، جشن‌ها و آیین‌ها، هنرهای سنتی و صنایع دستی و معماری، ما باید این‌ها را بشناسیم و احترام بگذاریم.

نقالی کردن یک هنر ناملموس است.

جلسه نوزدهم

آشنایی با تاریخ هنر ایران و جهان

باید از شناخت ایران شروع کنیم و به شناخت جهان برسیم. ایران با تمدن دوازده هزار سال تا هزاره پنجم قبل از میلاد به دنیا معرفی شده است.

اولین اقوامی که توانستند کشاورزی کنند و توانستند حیوان را اهلی کنند مردمی بودند در فلات ایران.



**ایران در هزاره‌های دور**  
۱۲۰۰۰ ق.م - ۵۰۰۰ ق.م  
غارهای هوتو-کمریند-گنج دره هرسین-تنگ بیده لرستان

**آثار مردمانی از جنس زمان**  
میرملاس-دوشه-همیان

توانستند آثار منحصر به فردی ایجاد کنند که تصاویر نقاشی هست در غار های میر ملاس و دوشه و همیان آثار مردمانی از جنس زمان، اتفاق متفاوتی افتاده است ، معماری ، اولین سکونت گاه های دنیا : زاغه قزوین ، سیلک کاشان، گیان همدان، میمند کرمان، کندوان تبریز



زاغه قزوین برای هزاره هفتم قبل از میلاد مسیح می باشد.

اولین تنور در ایران ساخته شده است چون اولین سکونت گاه در آن جا ساخته شده است.

فرهنگ و هنر در ایران زمین

مارلیک شوش ، جیرفت، عیلام، لرستان

بز، برای انسان حیوان مقدسی بوده است . از موی بز دست بافته و سیاه چادر ساخته است. چون ضد آب بوده است.

طلا را استخراج کرده است و از آن ظروف ساخته است .

سنجاقی را در تصویر می بینید که از مفرغ ساخته است . مفرغ آلیاژی بوده است که از مس و قلع ترکیب شده است با روی و

این مفرغ یا برنز شکل گرفته است. این مفرغ در هزاره سوم قبل از میلاد فقط در ایران به وجود آمده است

اولین انیمیشن های دنیا ، سفال های شهر سوخته است که طراح آن در هزاره چهارم قبل از میلاد طراحی کرده است .

**جلسه ی 20 از هنرهای تجسمی**

**ارکان تربیت هنری**

**نقد در لغت :** نقد در لغت یعنی جدا کردن سره از ناسره ، شناخت خوب از بد.

**نقد ادبی :** در اصطلاح ادبی ، توصیف و تجزیه تحلیل آثار ادبی ، مطالعه و بحث ، ارزیابی ، تفسیر کردن محصولات ادبی است.

نقد هنری ونقد ادبی جدا از نقد آموزش پرورش بحث توصیف وبررسی و تشویق دانش آموزان و به وجود آوردن خلاقیت در فضای کلاس است و تولید محتوای مختلف.

**نقد هنری** نقدی است که به بحث و ارزیابی در آثار هنری بصری می پردازد.

یکی از اهداف نقد هنری دستیابی به مبنای عقلانی برای درک هنر است.



ارزش گذاری : تجزیه و تحلیل آثار ادبی و هنری و سنجش جنبه های کمی و کیفی

هدف نهایی نقد داوری کردن یا دادن معیارهایی برای داوری است.

منتقد علاوه بر سنجش ارزشها و عیب های اثر ، نکته های آن اثر را بیان می کند.

یکی از اهداف نقد هنری دستیابی به مبنای عقلانی برای درک هنر است. ابتدا باید هنر درک شود و برای درک آن از عقلانیت استفاده کرد و بعد آن را نقد کرد. عدم درک هنری سبب قرار ندادن مبنای عقلی می شود.

تجزیه یعنی به صورت ماده نگاه کردن، تقسیم بندی ظاهری رنگ ، بافت و آنچه از ظاهر دیده می شود و تحلیل کردن همان ترکیب است ، مثلا علت بزرگ کشیدن آدم در نقاشی بچه ها چیست ؟ چرا چشم ها و سر بزرگ تر است؟ این تحلیل است.

در نقد معلم معیاری برای داوری مشخص می کند که ممکن است دانش آموزان طبق آن معیار همدیگر را نقد کنند و ارزش گذاری کنند. معلم فرآیند نقد را انجام نمی دهد بلکه فضایی را جهت دیده شدن کار دانش آموزان ایجاد می کند و کار دانش آموزان در موقعیت جدید قرار می گیرد که دانش آموزان بتوانند کار خود را توصیف کنند. توصیف کار بچه ها همان نقد کار آنهاست. عبارت دیگر ایجاد نمایشگاه ، ارائه کار بچه ها همه نقد هنری است.

نقد هنری معلم، توصیف و توضیح فعالیت هنری انجام شده است یا محصول ارائه شده ، یعنی برگزاری نمایشگاه ، نقاشی گروهی بچه ها، دست سازه ها و خلاقیت هایی که دانش آموزان برای تولید آثارشان انجام داده اند.

نقد هنری که در سند تحول بنیادین و ارکان تربیت هنری که در برنامه درسی نهفته است عبارتند از برگزاری نمایشگاه ، دعوت دانش آموزان به مسابقه و رقابت ، یادگیری مشارکتی بچه ها در کنار هم ، انعطاف پذیری دانش آموزان ، فعالیت کودک محوری ، ارتباط دانش آموزان برای بازدید آثار.

نقد باعث میشود افراد از دیدگاه های گوناگونی در مورد اثر نظر بدهند این کار موجب می شود تا سازنده و طراح اثر هنری، در مورد نواقص کارش اطلاعات بیشتری کسب کند و درصدد از بین بردن آن برآید.

## جلسه ی 21 از هنرهای تجسمی

رویکرد تربیت هنری: تولید محور ، دریافت احساس و معنا

1) رویکرد تولید متوجه قابلیت مهارتهای عملی مربوط به ساخت آفرینش آثار و پدیده های هنری

2) عملا به توجه و تاکید و پرورش مهارت های دستوری و ساخت اشیا معطوف می باشد..

توضیح 1) هرانسانی دست ساخته ایی دارد و مهارت عملی دارد. یعنی از زمانی که انسان صنایع دستی ساخت توانایی عملی دارد به عبارت دیگر هر انسانی که مهارت عملی دارد هنرمند است. یونانی ها هنر را به **تخنه** معنی کردن که به مرور زمان تخنه به تکنه وبعد به **تخنیک** و بعد به تکنیک تبدیل شد. دریونان باستان هرکس که مهارتی داشت یا توانایی عملی داشت هنرمند بود. اما بعدها این هنر به اوج ظهور خود رسید و زیبایی و معرفت در آن نهفته شد.

توضیح 2) یعنی سفارشی ساختن یعنی اختیار ، تخیل ، رویاپردازی و خیال پردازی از دانش آموز گرفته شد و عملی مشخص را بسازد مثل اینکه ظروف یک دست یا قالب مشخص یا چرخ سفالگری بسازد. این هنر محسوب نمی شود بلکه مهارت است چرا که هنر با روح و معرفت همراه است و احساسات و عواطف در آن دخیل است و به صورت یک ایده است.

متاسفانه عمده توجه این رویکرد بر مهارت‌های دستوری است و سفارشی است یک قالب مشخص و یک آموزش مشخص مثل یک چرخ خیاطی که طبق یک نقشه از پیش طراحی شده کار می کند و خیاط گلدوزی می کند این هنر نیست بلکه سوزن دوزی زنان هرزگانی هنر محسوب می شود که بدون طرح قبلی با هنر خود سوزن دوزی می کند.

بنابراین اینجا با تولید محور بودن هنر تناقض ایجاد میشود.

رویکرد دریافت احساس و معنا

- 1) تربیت زیباشناسی به تولید و خلق اثر هنری بعنوان یک ضرورت می نگرد.
- 2) سواد زیباشناختی نیازمند حداقل قابلیت ها در کاربرد رسانه های گوناگون برای خلق اثر
- 3) ایده ها و احساسات خود را در قالب تصورات و تخیلات و یابکارگیری وسایل و رسانه های مختلف بروز و انتقال می دهند.

توضیح 1) خلق اثر هنری تربیت زیباشناسی زمانی شکل میگیرد که یک اثری را خلق کنید. اگر تنها یک هنرمندید و اثر هنری خلق میکنید، قبل از این اثر هنری شکل نگرفته بود و اما در آن زیباشناسی باشد و احساسی در آن دمیده شده باشد. این رویکرد تربیت هنری در مدرسه این ساختار را دارد که وقتی شما به بچه ها میگویید اثری را تولید کنند سعی کنید با یک حس زیباشناسی وارد شوید و به حس و خلق معنا توجه کنید.

توضیح 2) کوچکترین چیزی که در این رویکرد دنبال آن هستیم سواد زیباشناختی است ، سواد زیباشناختی سواد از مبادی سواد بصری در رابطه با شناخت ابزار و وسایل. ابزار و کاربرد رشته های مختلف ، یعنی بدانیم کاربرد رسانه عکاسی چیست ، کاربرد صنایع دستی چیست و... و کاربرد این نوع هنرها در رسانه ها کجاست و وقتی رسانه ای را جهت تبلیغ انتخاب می کنیم بدانیم این رسانه من قرار است یک لیوان چای شود یک بیلورد تبلیغاتی میشود ، یک لباس میشود چی میخواهد شود ؟ بدست آوردن حداقل قابلیت ها یعنی حداقل من رسانه ها را بشناسم ، شناخت رسانه ها از لحاظ کارکرد زیباشناسی.

توضیح 3) اگر رسانه ها را شناختیم مثلا فهمیدیم رسانه ای مثل نقاشی چه قابلیت دارد و ابزار و وسایل آن مثل بوم رنگ قلم و... را شناختیم حالا ببینیم ایده ها و احساسات ما از طریق این شناخت رسانه ها چقدر میتواند انتقال مفاهیم و قابلیت ها باشد پس این رویکرد سواد زیباشناختی را بر اساس تصورات و تخیلات خود را درگیر کنیم به این که بتوانیم با دوربین فیلمبرداری تخیلات را تبدیل به فیلم کنیم یا تصورات من تبدیل به تابلوی نقاشی کنیم. این رویکرد بیان می کند که عواطف و احساسات خود را در اثر هنری بکار بگیرد. پس در این رویکرد درک احساس و معنا نسبت به اینکه معلمان و متریبان و کسی که این رویکرد را فرا میگیرد در تربیت هنری باید به این امر واقف باشد و بتواند آنها را به دانش آموزان و جامعه خود انتقال دهد.

جلسه ی 22 از هنرهای تجسمی

ارزش های زیبا شناختی

فیلسوفان و صاحب نظران زیباشناختی را در قلمرو ارزش ها قرار داده اند برودی هم از آن دسته فیلسوفان آموزش و پرورش است که چنین وضعی اتخاذ کرده است.

برودی : هنگامی به ارزش زیباشناختی پی میبریم که یک شی را به مثابه بیان متحد و یکپارچه احساس معنادار درک کنیم.

اگرچه هنر تنها راه ورود به قلمرو شی نیست اما مستقیم ترین و واقعی ترین راه است.

برودی زیباشناسی را ارزش دانسته و فضیلت را در زیباشناسی، تربیت ارزشی، تربیت شخصیت، تربیت اخلاقی را بعنوان محور اصلی در ساحت زیباشناسی و تربیت هنری نام می برد.

ماحصل یک اثر در گرو ارزش زیباشناسی است که این شی متحد و یکپارچه از یک احساس معنادار شکل گرفته. یعنی این اثر علاوه بر عناصر زیباشناسی نقطه خط سطح و مادی گرایی صورت را هم در خودش دارد و حس معناگرایی اثر است که باعث می شود این اثر هنری ارزش زیباشناسی پیدا کند و پی ببریم که این اثر خودبه خود شکل نگرفته است. همانگونه که خداوند انسان را درحد زیبایی در نسبت تناسب به وجود آورده مثلا اگر انسان بایستد و دست هایش را باز کند اندازه ی انسان دریک مربع قرار می گیرد وقتی بنشینند در یک ساختار مثلث قرار می گیرد و چرخش انسان وقتی دست ها و پاها را باز کند در شکل دایره قرار میگیرد. پس ساختار انسان کاملا ریاضی و منسجم بوده و ارزش زیباشناسی دارد که تمام نسبت ها و تناسب را در خودش دارد.

اگر هنرمند هم در اثر هنری این فعل و انفعالات را انجام دهد باید درکی از ارزش های زیباشناسی را داشته باشد که بتواند این ارزش گذاری را خوش بینانه در نظر گیرد و بتواند به این ساختار توجه کند گرچه هنر تنها راه ورود به قلمرو ارزشی نیست اما مستقیم ترین و واقعی ترین راه است.

رسیدن به ارزش زیباشناسی فقط در یک حس و عاطفه نیست بلکه این هنر است که میتواند پل ارتباطی را برقرار کند. بازی با هنر، شناخت یا ابزار هنر، زبان هنر است اینجاست که برودی تئوری دیگری بنام **زبان هنرها** را بوجود می آورد.

#### تربیت ارزشی، تربیت شخصیت، تربیت اخلاقی

هدف واقعی تربیت ارزشی که همان ارزش گذاری روشن بینانه می باشد اهمیت آموزش و هنر در این حوزه را بدین گونه به آن ها توجیح می کند که تصورات یا اشیا زیباشناسی خلق شده توسط هنرمندان، ارزش ها و هنرهای مورد قبول جامعه را نشان می دهند.

برودی: ارزش گذاری نوع خاصی از عشق و میل است این دوست داشتن صرفا تمایل برای تملک یک شی نیست بلکه میل و رغبت برای محافظت و نگه داری است.

تربیت ارزشی، تربیت شخصیت یا تربیت اخلاقی همه در زیباشناسی مهم است نمی توان انسان را به حال خود رها کرد تا تربیت شخصیت پیدا کند. شخصیت انسان به تربیت اخلاقی او وابسته است و همه برگرفته از این است که هدف واقعی تربیت ارزشی، ارزش گذاری روشن بینانه است.

تمام هنرمندان تلاش کرده اند آثاری بوجود آورند که هنرهای جامعه ی خود را نمایش دهند فیلم سینمایی که میبینیم عکسی که میبینیم تئاتر یا نمایش ویا تعزیه همه داستان روایت می کند هنجاری که اتفاق افتاده را بیان می کند. این ارزش گذاری فقط بیان نمی کند که شی در مالکیت هنرمند است.

تربیت زیباشناختی: برودی معتقد است که تصویربرداری در فعالیت های مختلف حفظ کردن، تخیل یادگیری مفهوم و... نقش دارد.

مهارتها و درک تصورات زیباشناختی همراه با مهارتهای اجرا باید کانون عمده آموزش باشد تصورات زیباشناسی قابل درک هستند و فردی که از نظر زیباشناسی باسواد باشد میتواند ویژگی های حسی، صوری و بیانگر تصورات زیباشناسی را درک

تمام مفهوم زیباشناسی این است که تصاویری که از ذهن ما عبور می کند و ما تجسم می کنیم را حفظ کنیم، درک کنیم، نگه داریم و این فعالیتها را در زندگی خود با تخیل عجین کنیم و بوجود بیاوریم و در یادگیری ها انتقال دهیم. وقتی به دانش آموز می گوئید نقاشی بکش، کاردستی درست کن شناختش و درکش از زیبایی چیزی باشد که تخیل را در مهارت بکارگیرد. ما اجازه نمی دهیم بچه ها کار متفاوتی انجام دهند و تخیل داشته باشند وقتی ما نقاشی مشخصی در اختیار او قرار می دهیم واز او میخواهیم آن را رنگ آمیزی کند در این هیچ تخیلی وجود ندارد بلکه یک تمرین و مهارت رنگ آمیزی است. هیچ خلاقیت و تفکر و تصویری در آن نیست.

فردی که از نظر زیباشناسی باسواد باشد میتواند احساسات، صورت و بیان خود را از اشیا بی که میبیند و تصور میکند بوجود آورد. وقتی به یک عکس نگاه میکنید که بچه ایی بر تاب سوار شده این فقط تاب سواری نیست بلکه در آن نور، احساس، حرکت، بافت، فضا است. درک این تصورات تنها با دیدن نقاشی بصورت ظاهری حاصل نمیشود این نقاشی صرف نیست بلکه در آن هویتی نهفته است. ارزش گذاری زیبایی در فیلم روز واقعه، شهرام اسدی وقتی روز واقعه را میسازد اول فرد مسیحی که دنبال امام حسین (ع) و واقعه ی کربلا می رود و به یک منطقه بدوی نشین اعراب می رسد درجایی قرار می گیرد که آب نیست و سطلی بر میدارد و آب میخورد و به او گفته میشود که حضرت عباس با آن سطل آب کشیده بود در این لحظه احساس نزدیکی به حضرت عباس از سطلی که در دستش است به او انتقال می یابد و این حس زیباشناسی غیرقابل لمس غیرماده است که فقط در یک معنا و معنویت رخ می دهد.

جلسه بیست و سوم

زبان هنر

برودی معتقد به ارزش گذاری زیبایی شناسی، معرفت و فضیلت در هنر می باشد.

برودی دیدگاه جالب و خوبی در تعلیم و تربیت دارد، او می گوید کسی که از نظر زیبایی شناسی باسواد است کسی هست که زبان هنر را می داند.

همان طور که شاکله زبان از حروف، الفبا، اصوات و آواها تشکیل شده، زبان هنر نیز شامل نقطه، خط، شکل، رنگ، صدا، تصویر و ... می باشد.

زبان هنر با زبان تصویر عجین شده است. انسان از روز اول تولد با تصویر به دنیا می آید به عبارتی اولین با رقه های ضبط ذهنی انسان به صورت تصویری است. و با تصویر هم از دنیا می رود.

هری برودی: زبان هنر متفاوت از زبان خواندن، حساب کردن است و کاربرد آن به گونه ای دیگر است. به عبارتی او معتقد است که زبان هنر اولین زبان است و دارای جایگاه خاص و متمایزی است.

مهارت های هنری به مثابه یادگیری رمزا و سمبل هایی هستند که می توان به زبان هنر ها اشاره کرد. یادگیری ما شناخت این رمهاست و دسترسی ما به این رمزها به واقع همان زبان هنرهاست. باید به زبان تمام هنرها آشنایی داشت: آشنایی با زبان هنر تئاتر، موسیقی، نقاشی، مجسمه سازی و .... در آموزش و پرورش هدف این نیست که یک متخصص هنری به کلاس درس فرستاده شود. یک متخصص هنری ممکن است تنها در یک رشته هنری تخصص داشته باشد. آنچه که آموزش و پرورش نیاز دارد معلم هنرمند است که قابلیت آموزش هنری را دارد. پس صرف آشنایی با زبان هنر ها برای معلم کافی است.

برودی سه مهارت اصلی خواندن، نوشتن و حساب کردن را وسیله دریافت و بیان اندیشه‌ها و زبان هنر را وسیله رد و بدل کردن، دریافت و بیان احساسات و اندیشه‌ها می‌داند.

هدف واقعی تربیت ارزشی همانا ارزش گذاری روشن بینانه است.

اهمیت آموزش و هنر در این حوزه را، بدین گونه به آنها توجیه می‌کند که تصورات یا اشیای زیبایی شناسی خلق شده توسط هنرمندان، ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول جامعه را نشان می‌دهند.

هنر‌ها ما را با تصوراتی از تفکر و احساس روبرو می‌سازند. باعث تغییر تصورات ما از احساسات و تفکرات می‌شوند. مثلاً تصویر یک دریای خشمگین حس خشم و موسیقی غمگین حس غم و آسمان تاریک و ابری حس ترس را منتقل می‌کند.

شکل زیبایی شناسی تجربه می‌تواند در مورد هر تجربه‌ای مصداق داشته باشد و به هر فردی گسترش یابد، منوط به اینکه از راه آموزش و تربیت بتواند چنین برداشت و دریافتی از تجربه‌های خویش داشته باشد. یعنی شکل زیبایی شناسی از راه تجربه انتقال می‌یابد و هر چه تجربه‌های زیبایی شناسی شما در تجربه‌های شخصی‌تان بیشتر رشد یافته باشد، بیشتر می‌تواند انتقال یابد و این انتقال از طریق آموزش و تعلیم و تربیت است.

جلسه بیست و چهارم

ساحت زیبا شناسی در هنر

هانری برگسون: هنر صرفاً مشاهده مستقیم تر واقعیت است.

خلق آثار هنری از دو دیدگاه بررسی شده است: 1- هنرهای زیبا 2- هنرهای کاربردی

منظور از هنرهای زیبا این است که هنر در مقوله خویش فی نفسه زیباست و برای نیات خود فعل زیبا دارد مانند نقاشی، موسیقی. و منظور از هنرهای کاربردی این است که هنر دارای جنبه‌های کاربردی و مفید باشد و زمانی کاربردی می‌شود که در سطح جامعه کاربردهایی از آن به سطح بهره برداری برسد و مفید بودن آن برای همه محرز شود مانند معماری، طراحی صنعتی.

هنرهای تجسمی به صورت هنری بدوی و یا نمادین، خلق آثاری را به دوش کشیده که تمامیت روح مطلق انسان اولیه را در فرم و رنگ و خط به بیان تصویری، تمام تصورات او را به یک اثر هنری مبدل ساخته است. این عبارت بیان می‌کند که اگر این هنرهای خلق شده توسط انسان‌های اولیه، بدوی یا نمادین است باز هم از مبادی سواد بصری یا پایه و اصول هنرهای تجسمی یا الفبای هنری همچون نقطه، خط، سطح، شکل، بافت رنگ، ریتم و تعادل برخوردار بوده است.

در هنرهای بصری اعم از نوع مذهبی، اجتماعی و خانگی همواره با تغییر هدف تولید، موضوع نیز تغییر می‌کند. هنرهای بصری یعنی هنرهای قابل رویت. زیبایی طبیعی زائیده هنر خوب دیدن و درک شهودانه طبیعت و نظام زیبایی طبیعت است و موضوع و ایده هنر وابسته به هدف تولید آن است.

حال می‌رسیم به مبادی سواد بصری:

عناصر نقطه، خط، فرم، رنگ، سطح، بافت، تعادل، تقارن، تناسب، ترکیب و... عناصری هستند که احساس درک شهودی یک اثر هنری را برای ارتباط و شکل‌گیری یک اثر خلاق مورد ارزشیابی قرار می‌دهند.

الفبای تصویر الهام گرفته از طبیعت است و ما آنها را برای ارتقا سواد زیبایی شناسی مان تعریف و نام گذاری کرده ایم مانند نقطه، خط، سطح و شکل و .... تعریف ما از این مفاهیم دقیقاً با آنچه در طبیعت است یکسان نیست مثلاً در طبیعت سنگ، انسان را میتوان نقطه، راهها را خط و رودخانه ها را سطح تداعی کرد.

عرصه هنرهای بصری را در یک فرایند تجسم خلاق و مراحل کشف، بیان و دریافت می توان تعریف کرد. با خوب نگاه کردن پدیده ها را کشف می کنیم و سپس به درک آنها می رسیم و در مرحله بیان به دنبال جوهره شکل و خط و رنگ پدیده ایم. در مرحله دریافت، بازخوردی را که از بیان موضوع بدست آورده ایم از طریق خلق اثر هنری به دیگران منتقل می کنیم.

**نقطه:** اولین عنصر بصری قابل درک که فاقد طول، عرض و عمق است. هر اثر یک شی اثر گذار روی یک شی اثر پذیر یک نقطه است. مثل اثر کف دست روی دیوار، اثر نوک مداد روی کاغذ. نقطه کوچکترین عضو و نمود بصری یک تصویر است پس در همه تصاویر نقطه وجود دارد. همه عناصر از نقطه تشکیل می شوند و نقطه دارای این قابلیت است که دارای اشکال مختلف مثل دایره، مثلث، مربع، لکه رنگ و اندازه مختلف مثلاً بزرگ، کوچک باشد.

عناصر بصری با فلسفه شکل گیری آن در روند خلق اثر هنری حائز اهمیت است. مثلاً یک سیب را در نظر بگیرید ساختار آن از نظر هنر های تجسمی ابتدا به صورت یک نقطه تداعی می شود با نگاه جزئی تر قالب حجم و رنگ و بافت آن تداعی می شود.

نقطه قابلیت تغییر در هر لحظه رو دارد. می تواند یک سیب باشد، یک صخره انسان یا هر چیز دیگری.

تفاوت بین عکس و فیلم: عکس طی فرایندی با دوربین عکاسی گرفته می شود و تصویر حاصل ذهن خلاق و طراحی هنرمند است. در هر دو کوچکترین عنصر نقطه است.

**خط:** دومین عنصر بصری قابل درک که دارای واقعیت طولی است. خط جلوه های متفاوت و بیان تصویری متنوعی هم در بعد روانشناسی و هم در بعد جامعه شناسی و ابعاد دیگر دارد پس خط صریح، گویا و آشکار است. خط مثل جاده ها، ریل قطار، کف دست و حتی انسان ایستاده (که تداعی کننده خط عمودی است).

**سطح:** از عناصر بصری که فاقد عمق است و دارای دو بعد طول و عرض می باشد و فضای مثبت و منفی دارد.

**بافت:** کیفیت در رویه شی که از طریق حس لامسه تجربه می شود. در واقع بافت یک نوع جنسیت است که به صورت تصویری در ذهن دریافت می شود. ایجاد بافت یک نوع جنسیت لمسی و تجسمی است. مثلاً ایجاد بافت خشن توسط خطها و بافت نرم توسط سطوح .

**شکل:** از طریق محصور شدن محیطی ویا لکه رنگ به وجود می آید. شکل می تواند به صورت دو بعدی (سطح) یا سه بعدی (حجم) باشد. مثلاً سایه انسان شکل انسان در دو بعد است.

**حجم:** دارای سه بعد است و از خصوصیات آن این است که فضا را اشغال می کند.

حال به عناصر غیر ملموس و زیبایی شناسی می پردازیم:

کیفیات خاص بصری که بیشتر حاصل تجربه و ممارست هنرمند در به کار بردن عناصر بصری می باشد مانند: تعادل، تناسب، هماهنگی، حرکت و کنتراست که به نیروهای بصری یک اثر تجسمی استحکام می بخشد. عناصر غیر ملموس به کیفیات خاص بشری که از طریق تجربه و ممارست بدست می آید، اشاره می کند.

**حرکت:** ممکن است با نقطه و یا خط ایجاد شود و به شکل های مختلف مطرح می شود. قابل شنیدن و یا حس است اما بصری نیست.

**ریتم:** بازگشت و تکرار متشابه ها به خاطر منطق ذاتی شان که احساسی از نظم را به وجود می آورند. ریتم می تواند ساده و یا پیشرفته باشد.

**ترکیب بندی یا کمپوزیسیون:** ترکیب بندی یک اثر هنری در اصل اساس و پایه آن اثر است. و به نوبه خود هنری ترکیب شده از علم ریاضی و آمادگی های ظریف و پنهان خاطر هنرمند است که در هنگام خلق اثر به معرض نمایش در می آید. هنر ایرانی از اصل تقارن و تعادل برخوردار است که از آفرینش ساختار متقارن و متعادل طبیعت و انسان ایده گرفته است.

سواد بصری

بعد از معرفی عناصر ملموس و غیر ملموس می خواهیم تاثیرات بصری و روانی خط را بررسی کنیم:

خط در حقیقت قوی ترین و مهم ترین شکل دهنده موضوعات هنری است. هویت هر چیزی را با خط می توان بیان کرد زیرا خط صراحت، احساس و لطافت دارد. خط دارای دو حالت است:

1- حالت اکسپرسیو: که بیان گر حس درونی، روحی و روانی خط است. از این حالت خط سبک اکسپرسیونیسم ایجاد شده است که وارد حوزه های مختلف هنری چون تئاتر، سینما و هنرهای تجسمی شده است.

2- حالت کنستراکتیو: این حالت ساختار گرا، هندسی و مهندسی گونه شامل انواع خط افقی، عمودی و ... است.

منظور از خط تجسمی معنایی نسبی است و آن نشان از یک حرکت مقصد و پیوسته بر سطح یا در فضا است.

## انواع خط

**خط افقی:** خط دید افق انسان، خوابیده، درازا، پهنا، سکون، استراحت، مرگ، افق، خط سطح دریا، آرامش. این خط با رنگ آبی تناسب دارد به علت ایجاد احساس آرامش (در صنعت پوشاک برای حجیم تر نشان دادن جثه افراد طرح پارچه هایی با خطوط افقی استفاده می کنند)

**خط عمودی:** خط ایستا، محکم، با وقار، نشان از اعتماد به نفس، قرار، تعادل، غرور، اوج، شکوه، قدرت. این خط با رنگ های گرم تناسب دارد. (ساختمان های بلند نشان از ایستایی و مقاومت دارند.) (در صنعت پوشاک برای لاغرتر نشان دادن جثه افراد طرح پارچه هایی با خطوط عمودی استفاده می کنند)

**خط زاویه دار یا شکسته:** خط عصبانیت، تنش، خشونت، استرس و ترس

**خط مایل یا مورب:** خطی که نه عمودی است و نه مورب. خط اریب یا مایل نشان از عدم اعتماد دارد اما تداعی این خط در ذهن انسان، حرکت است. هر چه زاویه خط کم تر، عمق و نفوذ آن بیشتر است. مانند لبه تیز تبر وقتی در حالت اریب قرار دارد یا نیزه ای که به صورت زاویه دار پرتاب می شود. در یک تابلوی نقاشی، خطوط مورب نسبت به خطوط دیگر دارای تاثیر گذاری بیشتری در ذهن افراد هستند.

**خط منحنی:** خطی نرم، روان، سیال، دوست داشتنی و آرامش بخش. منحنی خط طبیعت و احساس است. در معماری اسلامی از خطوط منحنی در طاق ها دیده می شود. این خط متناسب رنگ سبز است که حاکی از انعطاف پذیری و آرامش آن است.

کسی که از خطوط منحنی در آثار خود بهره می برد نشان از آرامش فکری و روانی اوست. این خطوط در حجم سازی، معماری، فضاهای شهری و مسکونی و در همه جا دیده می شود.

### عنصر نور و رنگ:

قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» خداوند نور بین آسمان‌ها و زمین است. تجلی و جلوه‌گاه خداوند در آسمان‌ها و زمین رنگ‌ها می‌باشند چون رنگ، زاده نور است. پس ما برای شناخت رنگ‌ها ابتدا باید نور را بشناسیم.

یکی از حقایق رمزی، پدیده نور و نقطه مقابل آن ظلمت است و تاریکی زمانی صورت می‌گیرد که نوری نباشد. پدیده نور بنیاد عرفان و حکمت مشرق زمین است. به طوری که سهروردی نور را پدیده‌ای معرفی می‌کند که چیزی واضح‌تر از آن وجود ندارد که بتوان ادراک کرد و همه دیده شدن‌هایی که در طبیعت وجود دارد به واسطه نور است.

وجود نور خبر از رنگ اشیاء را دارد و طبیعت جلوه‌گر اولین نمود آفریدگاری رنگین است. در پس وجود نور همیشه رنگ، خودنمایی می‌کند و نمایش جوهره وجود نور، رنگ است. رنگ یک ماده جرمی است و می‌توان آن را لمس کرد اما نور را نمی‌توان لمس کرد بلکه باید نور را درک کرد.

رنگ در نور سفید لایتناهی خداوند، در هفت نوع نمود عینی دارد. اما در صور خیالی، رنگ عالم ناسوتی زمین را به عالم مثال و عرفان متصل کرد. نور بنا به همنشینی با رنگ تجلی‌ای محسوس و ملموس می‌یابد و رنگ نیز بنا به همسایگی با نور مدخلی برای ادراک باطن هزارتوی نور می‌شود.

### بررسی نور و رنگ در معماری و نقاشی:

نور به دو صورت طبیعی و مصنوعی بازنمایی می‌کند (انواع نور).

نور طبیعی را خورشید بازتاب می‌کند و ما آن را می‌بینیم. و از سه نور اصلی به نام سبز، قرمز و آبی تشکیل شده است. این سه نور اصلی با ترکیب به هم نورهای فرعی را می‌سازند. اما نور مصنوعی ماحصل دست‌ساز خود بشر می‌باشد مانند نور لامپ‌ها و نور نئون...

فضای معماری با نور عجین است و ملاحظه می‌کنیم که در معماری اصیل ایرانی در دوره‌های ساسانی و صفویه و... فقط از نور طبیعی استفاده شده است. و تمام کاشی‌کاریها و اُرسی‌های درها و پنجره‌ها متشکل از رنگ‌هاست. از اُرسی‌ها و شیشه‌های رنگی برای دور کردن حشرات موذی در بناها و معماری‌ها استفاده شده است.

رنگ مهمترین وسیله برای بیان هنرهای تجسمی مثل نقاشی است و رنگ‌ها در نقاشی ایجاد کنتراست می‌کنند و باعث ایجاد یک سری مفاهیم می‌شوند.

رنگ در اجتماع، اقلیم، فرهنگ، صنعت، هنر و دین و... کاربرد دارد. به عنوان مثال مردم در مناطق کویری بیشتر از رنگ‌های سردی همچون سبز استفاده می‌کنند و مردم در اقلیم‌های کوهستانی به رنگ‌های گرم تمایل پیدا می‌کنند. رنگ همچنین در ادیان کاربرد دارد به عنوان مثال رنگ سبز و سفید معرف دین اسلام است و رنگ زرد معرف آیین بودایی می‌باشد. رنگ پرچم کشورها، فرهنگ آن کشور را نشان می‌دهد. وقتی از سه رنگ پرچم کشورمان صحبت می‌کنیم قرمز نشان دهنده ایثار، شهادت و قدرت و غرور، سفید نشان دهنده صلح، دوستی و آرامش و سبز نشان دهنده قداست، اسلام و شیعه‌گری می‌باشد.



## شناخت رنگ و بیان روح و روان:

نمایش جوهره وجود نور، رنگ می‌باشد آن رنگی که به تکرار در قرآن راز خلقت آفرینش و فردوس برین را برای انسان تجلی داده است. رنگ‌ها متعلق به جهان خود مختار هستند، چون رنگ متعلق به شکل است و اشکال با رنگ مفهوم می‌گیرند. رنگ هویت ظاهری را بیان می‌کند.

رنگ‌ها در زندگی ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و مفاهیم مختلف و متنوعی را در ذهن ما تداعی می‌کنند. زندگی انسان وابسته به رنگ است. رنگ‌ها کودکان و بزرگسالان را به خود جذب می‌کنند به طوری که کودکانی که در محیط زندگی خودشان از تنوع رنگی استفاده می‌کنند زودتر به حرف می‌آیند و ضریب هوشی آنها به واسطه رنگ‌ها بالا می‌رود.

رنگ‌ها بر اساس سه ویژگی فام، درخشندگی و خلوص از یکدیگر تشخیص داده می‌شوند. این خصوصیات باعث می‌شود تا روابط و تاثیرات رنگ‌ها را بهتر درک کنیم. رنگ‌های روشن و درخشان انسان را شاد و سرحال می‌کنند. رنگ‌های گرم عموماً برانگیزاننده‌اند و رنگ‌های سرد عموماً افسرده کننده‌اند. ما پیایی در معرض کاربرد قدرت عاطفی رنگ‌ها هستیم.

### قسمت 29

#### کاربست روانشناختی رنگ‌ها

رنگ‌ها روی ذهن، روح و اعصاب ما اثر می‌گذارند مثل رنگ پارچه قرمز در مسابقه گاوپازی که با حرکت پارچه، گاو عکس العمل

بیستری نشان می‌دهد و در مورد انسان هم اینگونه است، رنگ قرمز ضربان قلب را بالا می‌برد و رنگ آبی ضربان قلب را کاهش

می‌دهد، رنگ زرد، قرمز و نارنجی ما را خوشحال می‌کند و رنگ تاروتیره ما را افسرده می‌کند.

رنگ مهمترین عنصر بصری از نظر بار عاطفی و احساس است، رنگ دارای معانی رمزی هم می‌باشد. رنگ در خلق و خوی،

یادگیری، غذا خوردن و ... تاثیر دارد و در نشان دادن مفاهیم به صورت نمادین و بیان عواطف مشخص موثر است. مثلاً

رنگ فیروزه ای نماد سلطنت است و ایرانی‌ها علاقه خاصی به آن دارند یا زبان سرخ- زرد شدن و ...

پس رنگ، معانی زیادی را انتقال می‌دهد (چشم سفیدی یعنی حرمت نگه نداشتن) و این‌ها کاربردی‌های روانشناسی رنگ

است، یکدست بودن نوع رنگ باعث تغییر اخلاق و رفتار ما می‌شود و حتی آلازایمر می‌شود.

### قسمت 30

#### روانشناسی رنگ‌ها

رنگ قرمز یا سرخ در هنرهای سنتی شنگرف یا شنجرف از آن نام می‌برند.

قرمز یا قرمز دانه، خودش اصالتاً و ذاتاً رنگ است قرمز است، وجود دارد، اگر به خود انسان نگاه کنیم عصاره وجودی انسان خون است که قرمز رنگ است.

رنگ قرمز که چرخش زندگی را به انسان می‌دهد، از لحاظ روانشناسی بازتاب خود را به انسان نشان می‌دهد.

رنگ قدرت، نشانه غرور، نشانه اعتقاد و باور، قدرت و ثروت، اعتماد به نفس دارد.

نشانه ظلم و ستم است، کجا؟ در فرهنگ تعزیه نماد و سمبل شر رنگ قرمز و خیر رنگ سبز است. لباس شمر و یزید قرمز است.

نمادیت از زندگی، هیجان، قدرت، شورش انقلابی. رنگ قرمز باعث می شود بازتاب دوجندانی داشته باشیم، قلب انسان بیشتر بزند.

جالبه رنگ قرمز مزه اش شیرینه چون زودتر به چشم انسان میرسد، فرکانس طول موج رنگ قرمز 860 میلی میکرونه، زود و سریع بازتاب پیدا میکند و آن را می بینیم. و چه زیبا تونستیم در در چراغ راهنمایی استفاده کنیم، خطر ایست بایست. احساس خطر رو ارائه دادیم چون رنگ قرمز به ما احساس خطر رو میده میگه ایست بایست، احساس خطر را می دهد.

در ناراحتی و عصبانیت تنش و ضربان قلب بدن بالا می رود، صورت قرمز و بدن گرم می شود، قرمز باعث میشه. شور و هیجان وجودی شما بالا می رود، تپش قلب شما تند تند می زند.

عقلانیت انسان به رنگ قرمز، اما ذهنیت متفاوت به آبی میزنه چون آفرینشگری داره.

برابری با ساختارمربع چون زاویه داره، قائمه ست، ایستا و محکمه مقاومه.

نمادی از مادپته، زمینه، ماده و جرمه سنگینیه. صراحت و سنگینی را بیان میکنه. سریع میگه منم حضور دارم. منتهی آن عشق است.

تاثیر روانی آن برروی سیستم عصبی تحریک کننده است، نمی تونید در کنار رنگ قرمز وایسید و آرامش داشته باشید. وقتی در فضای قرمز باشید مدام تب و تاب و حرکت دارید جنون، احساس حرکت، بازخورد متفاوت، احساس عرق کردن، پرجنب و جوش بودن و باعث میشه اتفاقی برای من حادث بشه.

کنتراست آن با رنگ سبز است مثل هندوانه. قرمز در کنار رنگ سبز خودنمایی میکنه. در سبزی خوردن اگر تریچه نباشد زیبایی آن از بین می رود. در سفره آرایه سبزی را در بشقاب قرمز در سفره بگذاریم که علاوه بر زیبایی باعث افزایش اشتها، چون رنگ قرمز باعث افزایش اشتهاست، اکثر میوه های مقوی و پرانرژی قرمزند و باعث میشه که تمام انرژیهای که بخوایم از طبیعت به دست بیارم ازین رنگ به دست بیارم.

رنگ قرمز بخاطر طول موجش و صداس (ترومپت در موسیقی بادی) هر چقدر صداها بلندتر هستن بازتاب این صداها که به گوش ما میرسد، همین طول موج و فرکانس رو رنگ قرمز در چشم ما ایجاد میکنه، یعنی با دیدن رنگ قرمز فاصله ها نزدیکتر میشه و ما رنگ قرمز رو زودتر می بینیم. بچه های کوچیک در چند ماهگی رنگها رو احساس نمیکنند، برای دیده شدن رنگها کافیه از توپ یا وسایل قرمز بین اسباب بازیهایشان استفاده که بچه چهاردست و پا رفته و توپ قرمز رو پیدا میکنه، چون بازتاب و فرکانس رنگ قرمز باعث میشه توپ برای بچه کوچیک دیده بشه و بقیه رنگها در درجات بعدی قرار بگیرند.

پس رنگ قرمز سریعتر دیده میشه چون طول موج بلندی داره، صدای بلندی رو ارتعاش میده. رنگ گرمیه، برابری با مربع میکنه، مزه اش شیرینه و ما رو به حس زیباشناسی ازین رنگ میرسانه.

### قسمت 31

#### رنگ زرد

زرد در حالت خلوص، روشن ترین و درخشان ترین رنگ هاست. این رنگ سبک است و حس سبکی را به انسان می دهد.

زرد تشخیص دوگانه است: جذاب و محرک هم شکننده و بی دوام. این رنگ رنگی احساسی است. رنگ گازو پودر، هوش،

استعداد و تفکر. ایمان، خورشید، بزرگی و خدا با رنگ زرد تداعی می شود. این رنگ در مزه به ترشی مایل است. لباس زرد بچه ها باعث ترشح آب دهان آنها می شود.

رنگ روشنایی الهی و معنوی است به سفید نزدیکتر است، رنگ انبیا و پیامبران قداست است. چون پیامبران نور خدا هستند مثلاً نقاشی ها قداست انبیا را با زرد نشان می دهند، گنبدها زرد رنگ اند.

از نظر شکلی، مثلث است. شکلی نوک تیز، متقاطع و سه زاویه. نشانگر سرعت و نور است، رنگ ماشینی که زرد است تداعی سرعت را

دارد. رنگ احتیاط، شک و تردید است مثل رنگ لباس «حر» رنگ زرد چراغ راهنما صدای تند و تیز دارد. صدای سنج، طبل ریز و مثلث است.

در فرهنگ هنر اسلامی، رنگ طلایی آسمان، نمادی از رنگ جاودانگی است. در نگاره گری ایرانی-اسلامی شب را طراحی نمی کردند و آسمان را زرد طلایی می زدند تا تداعی آسمان یکدست و نور خداوند می کند و همه چیز شفاف و روشن بود

### قسمت 32

منصوری معارف

#### رنگ آبی

، آبی آرام و شکیبا جلوه می کند و تاثیرات آرام بخشی روی سیستم عصبی دارد آبی در طبیعت رنگ نیرومندی است و در فصل زمستان جلوه می نماید.

آبی رنگ سرد، متفاوت، تاثیر گزار، طول موج پایین، رنگ عمق، کمال، قداست و پاکی و وسعت، سکون و سکوت و درونگرا و سرد (قرمز برون گراست) از نظر معنوی بسیار عمیق و احترام، و شکوه برانگیز است

### قسمت 33

#### فاطمه حاجی پور، دبیری عربی

رنگ های فرعی شامل موارد زیر است :

**رنگ نارنجی** : از ترکیب زرد و قرمز به وجود می آید. شاد، جذاب، کودکانه، بزرگانه، زنانه و مردانه است. رنگ خاص اقوام بودایی و برهمنی است. و انرژی فعالی در خودش دارد. رنگ نارنجی ترکیبی از مثلث (رنگ زرد) و مربع (قرمز) است. شکل رنگ نارنجی، دوزنقه است.

**رنگ سبز** : ترکیبی از رنگ زرد و آبی است. سبز مقدس است. سبز تداعی از دین اسلام و مذهب شیعه است.

امام جعفر صادق : ما تمام اهل بیت خود را در هاله ای از رنگ سبز زیارت می کنیم، رنگ سبز رنگ بهار و رویش طبیعت است. مزه شوری را تداعی می کند. رنگ بیمارستانی است. رنگ امید و آرزوست. رنگ بقعه ها و اماکن مقدسه است. از لحاظ شکلی، رنگ سبز، ساختار مخروطی دارد. مثلث در کنار مربع با هم ترکیب می شوند و ساختار مخروطی به وجود می آورد.

**رنگ بنفش:** از ترکیب رنگ قرمز و آبی به وجود می آید. مرموز، اسرار آمیز و جادویی است معلوم نیست گرم است یا سرد. رنگ تعادل و تدبیر است رنگ برابری بین سرد و گرم است. برای لوازم بهداشتی به کار می رود. مزه اش تلخ است اما بوی خوبی دارد. ترکیبی از مربع و دایره است و شکل بیضی دارد

## ویدیو 34

### فضا و زمان در هنرها

در بررسی ابعاد روحی و عقلی کمال انسانی به 5 بعد اشاره میشود: 1 طول 2 عرض 3 عمق (ارتفاع) 4 زمان 5 فضا و کمال انسانی در این ابعاد سیر می کند. در صورتیکه بعد زمان را (بعد چهارم) درک کنیم یعنی از بعد طول و عرض و ارتفاع فراتر رفته ایم. منظور از زمان در اینجا، زمان ماده و ساعت نیست.

\*زمان و مکان، حالات ادراک حسی

هنرمند نقاش با بازی نور و رنگ بعد زمان را نشان می دهد. برای مثال در تابلوی نیم رخ صورت، همه ی ابعاد صورت در تمام رخ، سه رخ و نیم رخ قابل مشاهده است و زمان از بین رفته است.

\*بعد زمان، انتزاع عقل است.

عقل محدود به ماده است اما زمان محدودیت ندارد.

\*نسبیت زمان

در حکایتی گفته می شود، اگر همه کس و همه چیز از زمان می ترسند، زمان از ساخت آثاری نظیر اهرام مصر و تخت جمشید می ترسد که چگونه در مدت زمانی بوجود آمده اند. در این آثار زمان از بین رفته چرا که برخاسته از عشق، معرفت، نیاز و زیبایی شناسی بوده اند.

\*فضا و زمان در فلسفه

بحث های مفصلی درباره ی فلسفه ی زمان ارائه شده است. هایدگر می گوید: "هر انسانی سایه ای از خودش را در کنار خود دارد که مدام در حال حرکت است و اگر انسانی درکی از زمان داشته باشد می تواند خود را جلوتر ببیند." (چیزهایی در جلوتر می بیند که الان ندیده است، دیدن ماهوی)

\*فضا و زمان در هنرهای تجسمی

در معماری خانه که کنار هم قرار گرفتن عناصر نظیر ستون ها و کاشی ها با القای حرکت و چرخش نشان می دهد که زمان از سکون خارج شده است و در این خانه زمان لایتناهی است.

\*فضای دو بعدی و سه بعدی

فضا در اینجا مترادف با مکان که ماده و محدود است نمی شود بلکه نامحدود است. در هنر نقاشی مثلا در تصویر جنگل، فضای شاد و طبیعی یا در یک ساختمان، پیچیدگی های آن را القا می کند.

### انواع فضا و زمان

هنرمند با در کنار هم قرار دادن عناصر، اشیاء و رنگ ها و بازتاب رنگ ها انواعی از فضا و زمان را تداعی می کند:

قدرت: مثلا در بازتاب رنگ قرمز

معنوی: در مسجد، شیشه، پنجره، در از ماده بودن و زمان خارج می شوند و حس و حال معنوی، عرفان و تعالی را القا می کنند.

مادی: حس و جنس ماده بودن تداعی می شود.

شهری: عناصر قرار گرفته، درکی از شهری شلوغ، خلوت و.. ارائه می دهد.

شاعرانه: حس شاعرانه القا می کند.

ترس و وهم: با استفاده از سایه های خوفناک و تم خفگی

شاد: کودکانه یا بازتاب خالص رنگ

ما وابسته به فضا و زمان هستیم، با آن رشد می یابیم و حس زیبایی شناسی و ساحت ما به ارتقاء و کمال خود نزدیک می شود.

کبری کاظمی اقدام

آشنایی با هنرهای تجسمی قسمت 35 تربیت هنری و شناخت هوش ها

وقتی درباره زیبا شناسی و وقتی درباره ساحت این زیبا شناسی و تربیت هنری صحبت پیش می آمد. عقلانیت، تفکر، معنویت و تمام القیه های انسان صحبت کردیم.

خوب دور نیست مادر این مقطع باید به هوش ها در تربیت هنری اشاره کنیم. هوش انسان است که توانسته روابطی از تربیت هنری را شکل بدهد. خلاقیت و شکوفایی در انسان بشود این هوش ما است که عواطف و احساسات انسان را در در خور خودش عجین می کند و باعث یک اتفاق و جریانات متفاوتی را رگم می زند و باعث خلاقیت می شود. هوش یک توان است یک روان زیستی است که به منظور پردازش اطلاعات می توان در یک محیط فرهنگی برای حل مسئله یا خلق محصولات که یک فرهنگ عرضه ارزشمند بکار گرفته شود. پس هوش یک روان زیستی باعث می شود تولید محتوا و فرهنگ باشد. و موفقیت های مختلفی را برای انسان رگم بزند.

مقوله های هوش همواره بر یکدیگر تاثیر می گذارد و هوشها مراتب و انواع مختلفی دارند که می تواند بر روی هم تاثیر بگذارند.

بر اساس جایگاه خودشان و توانایی های خودشان تغییر ماهیت می دهد تغییر جایگاه می دهند و برهمدیگر همپوشانی دارند و تاثیر می گذارند افراد برای زندگی عادی تا حدی به همه مقوله های هوش نیاز دارند همه با هوش زندگی می کنند هم با هوش هستند و هم هوش را دارند - آیا مراتب هوشی دارند؟

آیا همه باهوشند؟

آیا همه ضریب هوشی بالایی دارند؟

نه همه هوش دارند اما بستگی به این دارد که هوش اکتسابی باید رشد داد، بست و گسترشش داد، باید آموزشش داد، باید رشدش داد اگر ولش کنی از بین می رود هوش خود به خود چیزی نیست که در مغز و تفکر عقلانیت من جود دارد. در نیم کره راست و نیم کره چپ قرار دارد. اما باید من بست بدهم گسترشش بدم و من ارتباط برقرار کنم تا رشد کند. پس همه هوش دارند یک عده خاص از آن استفاده می کند پس خوبه که من بشناسم و از هوش استفاده کنم .

انواع هوش (مجموعه های از چند هوش) در حوزه های هنری بکار می رود برای خلق یا فهم اثر هنری استفاده میشود.

آدم های خلاق و هنرمند از ضریب هوشی بالایی برخوردارند بخاطر اینکه از نیم کره راست استفاده می کنند و ذوق و استعداد در نیم کره راست قرار دارد. همه هنرها در نیم کره راست قرار دارد بقیه اتفاقات انسانی حول تفکراتش مسائل عاطفی روزمرگی در نیم کره چپ قرار دارد. مانند حرف زدن، راه رفتن، خوردن، خوابیدن

اما تمام کشفیات و شهودات و خلاقیت ها و تمام اتفاقات در نیم کره راست مغز صورت می گیرد. هوش هایی که نظریه پرداز در این جا روی این هوش مطالعه کرده است گاردنر است 10 هوش داریم

هوش کلامی وزبانی: اولین هوش که انسان از درون بچگی یاد می‌گیرد حرف زدن است بابا - مامان - آب حرف می‌زند و کلام را باز می‌کند. این آیا هوش است؟ نه فقط داره حرف می‌زند، اما حرف عادی می‌زند اما اگر بتواند این حروف کلمات و واژه‌ها رو به ریتم و وزن تبدیل کنه هوش کلامی وزبانی است. قصه و شعر و آهنگین حرف بزند و باعث میشه که ادبیات شعر و زبان به گفتار متفاوتی پیدا کند شعر

یک توپ دارم قل قلبه سرخ سفید وایه

می‌زنم زمین هوا میره نمیدونه تا کجا میره

این یک ریتم و وزن است وقتی من به این شعر یک حالتی و یک ساختاری بهش دادم و آهنگین شد هوش کلامی وزبانی است. وقتی صحبت می‌کنیم و حرف می‌زنیم هنوز هوش کلامی بکر نرفته است.

هوش منطق / زبانی: بعضی خیال می‌کنند ریاضیات هوش است ریاضیات هنر است هوش منطقی هوش نسبت تناسب است.

هوش بدنی، هوش موسیقایی، هوش بصری و فضایی و هوش میان فردی و درون فردی، هوش طبیعت‌گرا و هوش جوهرگرا و هوش معنوی هر یک از ما و فراگیران ما ترکیب منحصر به فردی از این هوش را دارا هستیم.

جدا جدا درباره هوش‌ها توضیح میدم

1- ویژگی‌های هوش کلامی وزبانی:

- توانایی کلمه‌سازی، جمله‌سازی، سخنرانی و مباحثه کردن

ایرانی‌ها سخنوران خیلی خوبه هستند چون وزن و خطابه می‌گویند و کسانی که با کلمات و واژه‌ها بازی می‌کنند بهترین نیاز را ادعا می‌کنند و این هوش کلامی وزبانی است و باعث میشه بچه‌ها روز اول کلمه می‌سازند

بابا آب می‌خواهم یک جمله است

با ب ا واژه است بعد به کلمه می‌سازند که بابا آب می‌خواهم میشه.

- توانایی حرف زدن

- توانایی تشریح دقیق و کامل پدیده‌ها یک پدیده را قشنگ توصیف و بازگو کنیم چه جوری شکل گرفته، ساخته شده، تمام ابعادش را بیان کنیم این هوش کلامی وزبانی است.

- توانایی بیان کلامی احساسات و نگرش‌ها

احساسات و عواطف خودمان را حس خودمان را خوب از یک چیز بیان کنیم غم، شادی، اندوه بیان کردن اینها همیشه هوش کلامی وزبانی است.

توانایی خوب نوشتن و خوب گوش دادن

اگر شما بتوانید خوب بنویسید و خوب بشنوید پس معلومه میتوانید خوب حرف بزنید.

داشتن گنجینه‌های واژگان غنی

داشتن واژگان غنی و خوب و واژگان جدید طراحی کنید و به جود آوردید هوش کلامی وزبانی است. کلمه‌سازی، چند مترادف کنا رهم هوش کلامی وزبانی است.

ویژگی‌های هوش منطق و ریاضی

1- توانایی درک توالی و مستتر روابط نسبت ها ، نسبت اندازه در نقاشی و هندسه

2- توانایی حل مسئله

3- حاکمیت منطق در گفتار و رفتار

منطق را از این داشته ایم که گفتارم و رفتارم کنترل کنم و منطق اوج و فرود داشته باشم و یک نواخت و با سطحی نگری به این قضایا نگاه نکنیم

4- توانایی برنامه ریزی و سازمان دهی

یک برنامه مدورن بنویسیم و یک ساختار منسجمی طراحی کنیم برای برنامه ریزی و برنامه ریزی کلان مثل این درس مثل این برنامه که ما طراحی کردیم که جایی شروع بشود و یک جا تمام میشود. این خودش یک ساختار برنامه ریزی را می طلبد .

5- دقت و نظم در امور:

یک ساختار هوش منطقی است که کسی که در امور زندگی خودش دقتی دارد ساختاری نظم و منظم داره و رعایت می کند هوش ریاضی است

6- درک الگو های شمارشی و رقمی : اعداد و فرمولها را متوجه میشود.

ویژگی هوش بصری و فضایی:

1- تخیل و آفرینش چیزها ی نادیده و ناشنیده :

آفرینش چیزهای نادیده و ناشنیده در ذهن پرورش می دهد. هوش بصری و تجسمی و توانایی تجسم و تصویر سازی ذهنی دارد تخیل و خلاقیت تصویر ذهنی به جود می آورد و هر چیزی که گفته برایش یک چیز می سازد و تصویر یابی می کند .

2- درک شکل ها و اندازه ها ، حافظه ی تصویری و تجسمی

درک شکل داره و شکلها را متوجه میشود و این هوش بصری و تجسمی است .

3- مهارت در نقاشی ، طراحی و مجسمه سازی :

خوب می سازد و خوب می کشد

4- استفاده مناسب و خوب از رنگهای مختلف :

می دانند از رنگها کجا استفاده کند ، شناخت از رنگها و بیان رنگها و روان شناختی رنگها را درک می کند. در جای خودش از رنگها استفاده می کند و خوب می پوشد و استفاده می کند .

ویژگی های هوش موسیقایی

1- درک موسیقی و حساسیت به ریتم و وزن:

موزون بودن کلمات ، موزون بودن اشعار، موزون بودن ریتم و وزن است. لباس در ساختار رنگی یک هارمونی ایجاد می کند و مبلمان یک ساختار موسیقی است مگه ما به مامانون یاد دادیم که ساختار و چینش خونه مان چگونه طراحی کنه خودش شروع میکنه به ایجاد تنوع و چیدمان را می چیند، مگه ما بهش گفتیم چه جوری بچیند این هوش موسیقایی است مگه قرار است که ساز بزنه ، نه ساز اوج موسیقی است.

## 2-علاقه به شعروزن و آهنگ:

طرف خود به خود زمزمه می کند شعری می گوید این خودش یک نوع هوش موسیقایی است. که طرف متفاوت نگاه کند به کلمات وواژه ها

## 3-حساسیت به شعر وکلام موزون:

از شعر آهنگین وموسیقی لذت می بره او سرود ها می شنوم وازش یک حس خاص و خاطره انگیز برای ما به جود می آید.

## 4-حساسیت نسبت به صداهای مختلف وکیفیت صداها:

وقتی صدای خوبی میشنوم حس خوبی به جود می آید ووقتی صدای ناهمگون می شنود ناراحت میشود صدای نامطلوب و دل مرده میشود،افسرده وگریه می کند

## 5-توانایی گفت وگوموزون وریتمیک:

توانایی گفتگو داره وگفتگو محوری صحبت میکنه سعی مب کند متفاوت حرف بزند .گفتمان واوج وفرود را رعایت می کند .

## 6-توانایی تنظیم آهنگ صدا:

تنظیم آهنگ و صدا رو داره سعی می کند تنوع صداهای مختلف رو در یک فیلم یک موسیقی یک فضایی را به جود آورد آیا همه در موسیقی است؟ نه در معماری است در نقاشی است وهمه این هاساختاری است که شناخت ما از هوش بالا می بره پس لازمه معلمان عزیز ما آشنایی با هوش ها را داشته باشند دنبال ضریب هوشی بالا در بین بچه ها بگردند .

بچه ها تمام هوش ها را دارند .باید ارتقا وضریب هوشی بچه ها کمک کنند تا بچه ها بهتر بتوانند به آنها دست یابند.

## آشنایی با هنرهای تجسمی قسمت 36

بعد از درک هنرهای تجسمی نوبت می رسد به تدریس:

به عنوان مصداق های مثالی: .

نقاشی:

عنوان	فعالیت یادگیری
1- پیدا کردن نقش های اتفاقی	یافتن تصویر از میان مجموعه های رنگی
2- نقاشی با موضوع معین	نقاشی از مراحل رشد یا فرآیند انجام گرفتن عمل ( رشد گیاهان یا جانوران،- رشد انسان به خصوص بچه های کم سال تر)
3- نقاشی با موضوع آزاد	نقاشی دلخواه
4- نقاشی برای قصه	نقاشی برای قصه های مناسب پایه های سوم
5- کامل کردن نقاشی های نیمه تمام	توافق و همکاری گروه 2 نفری برای انتخاب دو علامت و تکمیل کردن آن
6- چاپ	نقاشی با استفاده از مواد طبیعی و مصنوعی



کاردستی: ساختن اشیاء با کاغذ یا مقوا

عنوان	فعالیت یادگیری
1- شکل سازی با مقوا	حجم سازی با کاغذ مچاله
	برش کاغذ و مقوا با قیچی
	تا کردن کاغذ و مقوا
	تا کردن دایره ها (شکل هندسی)
	شکل سازی با کاغذهای حلقه شده
2- کار با مواد موجود در طبیعت	کار با مواد مختلف (سنگ، چوب)
	شکل سازی با گل (شکل های هندسی)
	ساخت بشقاب با گل (سطح)

کار با گل رس از همه مهمتر است و برای مجسمه سازی فعالیت خلاقانه را به ما یاد می دهد و ما را به رشد می رساند.  
تربیت شنوایی:

عنوان	فعالیت یادگیری
1- ارتباط با طبیعت	آشنایی با صداهای مطبوع (از صدای قلب شروع کنیم، صدای شیر خوردن از مادر)
2- آواز خوانی	سرود با هم بخوانیم (خواندن سرود جمهوری اسلامی) تکخوانی
3- آشنایی با ریتم	قدم رو، تولید صدا با لیوان های آب، از جلو نظام

قصه گویی:

عنوان	فعالیت یادگیری
1- قصه گویی	قصه گویی همراه با اجرای نقش کامل کردن قصه های ناقص
2- تعریف خاطره	تعریف کردن خاطره همراه با اجرای نقش
3- تصویر خوانی	با مشاهده یک یا چند تصویر ( نقالی + تصاویر عاشورا)

به خصوص در مقطع ابتدایی باید هنر قصه گویی داشته باشد.

نمایش:

عنوان	فعالیت یادگیری
1- امتیاز برای تقویت حواس	در تمامی بازی پایه سوم، تقویت دقت و حرکات مورد نظر است
2- بازی برای تقویت تحلیل و حس	بازی نمایش
	خوردن میوه یا غذای خوشمزه
	خوردن یک داروی تلخ
	استشمام بوهای مختلف
	دست زدن به اجسام داغ یا سرد
	راه رفتن روی زمین داغ
	معرفی یک نمایش بدون حرف زدن (پانتومیم)

تلفیقی:

- ❖ بافت ها (نقاشی)
- ❖ هنرهای سنتی - محلی مشاهده کنید
- ❖ پاکیزگی و آلودگی خاطره ای از پدر و مادر (نمایش)
- ❖ نمایش فی البداحه (نمایش)
- ❖ خیال رنگارنگ (نقاشی)
- ❖ شعر های محلی (تربیت شنوایی)
- ❖ چاپ (نقاشی)
- ❖ یک روز به جای بزرگسال (نقش معلم، پدر بزرگ، خاله بازی)
- ❖ کارت تبریک متحرک (کاردستی)
- ❖ نقاشی گروهی (نقاشی)

همه اینها باعث می شود که معلم رشد کند و برای رسیدن به نقشه راه آموزش و پرورش و سند تحول بنیادین 1404 باید ساحت زیبایی شناسی را درک کنیم.

